

خرده بورزوازی حاکم و گروگانها

شرایط آزادی گروگانهای جاسوس در آستانه اتمام اشغال سفارت و در موعد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اعلام میشود عاقبت مجلس شور را که تصمیم گیری رسمی با و محول شده است نظر خود را اعلام میدارد. شرایطی که اگر چه در زمان نگارش این سطور هنوز بطور رسمی اعلام نشده اند اما حدس آن کار مشکلی نیست. نوعی تعهد آمریکا بعدم دخالت، آزاد کردن اموال ایران و امثالهم. نحوه آزاد کردن گروگانها نیز چه بصورت آزاد کردن یکباره همه آنها باشد و چه چند نفری که اسناد جاسوسی آنها افشاء شده است نوعی بازجویی راهم از سرگردانند در اصل مسئله تغییری نمیدهد، بالاخره هیات حاکمه در مجموع خوش بر سر گروگانها به توافق میرسد.

اهمیت سیاسی آزادی گروگانها در اکنون که یکسال از واقعه اشغال سفارت میگذرد به مراتب مهمتر از صرفاً پایان یک ماجرای سیاسی است. یکسال گروگان گیری در جامعه ما تجربیات مهمی از سوی توده ها نسبت به امپریالیسم و هیات حاکمه از سوی جناحهای میانه حاکمه نسبت به

بقیه در صفحه ۲

کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند
کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند
کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و پیرو
از محنتشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
(داده سرانجام)



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول دوشنبه ۱۲۲۴ بان ۲۰ ربیع

جنگ، ادامه سیاست

• نگاهی به نظرات سازمان پیکار قبل و پس از جنگ

● اگر یک ریش از جنگ بیست و صحبت از منوطه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد و گسترش جنگ میکند، جنگ ایران و عراق را بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا میداند که با برنامه ریزی آمریکا انجام میگردد. و بر کارگران برون رژیم ایران تاکید مینماید پس از جنگ منوطه ها و نقشه های امپریالیسم آمریکا را در ایجاد و گسترش جنگ بطلان میسرارد.

جنگ،

تبلیغات ما

و هیات حاکمه

رژیم جمهوری اسلامی به نا آگاهترین توده ها تکیه دارد و ادامه حکومتش و قبول سیاست هایش از سوی مردم قهرمان ما از جمله به این بهیگی دارد که توده ها دروغ ها، عوام فریبی ها و نطق های نماز جمعه و خاطرات روزانه سران هیات حاکمه را پذیرفته و قبول کنند که این حرفها به نفعشان است. در تمام ۲۰ ماهه گذشته حکومت که در تلاش نجات سرمایه داری و وابسته اندام انقلاب بوده است در این کار در رگ زخمهاش کردن و سرکوب انقلاب و انقلابیون است. و مانند اخن دستجات حزب اللہ که بخشی از توده های نا آگاه نیز در ارتباط آنها راه را میگردند، اولین

بقیه در صفحه ۸

جنگ شاید مهمترین واقعه و موضوع در ۲۰ ماهه پس از قیام باشد، که توانسته چهره عربان ایدئولوژیک سیاسی جریانات مختلف جنبش کمونیستی را آشکار ساخته و شما مزیورها و پیرایه هایی را که جوهر فکری و سیاسی آن جریانات، خود را در آنها استوار میکردند، از هم درید. دوشماره قبل نشان دادیم که چگونه دگما تسم و رفقای پیکار را این رفتار را در برخورد با جنگ بدان اپورتونسم چپ انداخته، اینک میخواهیم به خصوصیت دیگر سازمان پیکار که تقریباً بر همگان معلوم است، اشاره کرده، و تبارز عالی آنها در رابطه با جنگ نشان دهیم. این خصوصیت همان حرکت زیگزاگی و مارپیچ ایمن و چپ در موضع گیری بر سر مسائل مختلف و بی تفاوت شدن از تغییر نظر و موضع و عدم تصریح درباره اصلاح و تغییر و تکمیل نظرات می باشد. این از خصوصیات بارز سازمان پیکار است که موضع و نظری را در جنبش اتخاذ کرده و بر سر آن سروصدا راه بیندازد، و پس از چندی بدون هیچ توضیحی و با ملاحظه دوران دیدار آنها را بکنار بگذارد و انگار نه انگار که سازمان پیکار زمانی بر سر آن موضع و آن نظر چه کرد و خاکی در جنبش کمونیستی بر آید انداخته بود، و جالب آنکه،

بقیه در صفحه ۳

پوزش

بعلمت محدودیت موقتی که از لحاظ فنی برای انتشار ریش آمد بود و با توجه با ولایت مباحث شوریک و اخبار مربوط به جنگ، نشریه این هفته، استثنائاً بصورت حاضر منتشر شده است. از هفته آینده رزمندگان به همان صورت سابق منتشر خواهد شد.

ضمیمه

۲۶ اخبار جنگ

کارگران جهان متحد شوید!

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

بعنوان سرازار چنین روندی حائز اهمیت است. بزرگی است. ظاهر گرفته. بورژوازی حاکم برای چنین سازش آماد است. مثلاً روزنامه حزب جمهوری اسلامی که خود را پرچم انقلاب اسلامی میدانست، در لیلی ندارد کمات روز قیامت تکلیف گروگانها را مشخص نکند.

موجوده داشته باشیم که از فرصت تاریخی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا میتوانیم در در و بعد بزرگ استفاده کنیم.

الف - در این شرایط آمریکا آمان برداخت بیشترین امتیاز است و...

ب - اگر بتوانیم در این شرایط حمل س امتیازات همی از آمریکا بگیریم دنیا به پیوج بودن و توخالی بودن نظام دمکراسی آمریکایی پی خواهد برد. (جمهوری اسلامی ۱۰ آبان)

امام علی رضی الله عنہ شل خود بورژوازی حاکم که میکوشد و انمود کند حل مسئله گروگانها را این شرایط بدون رابطه با فشار جنگ، بدون رابطه با فشارهای ارتش برای دریافت تسلیحات آمریکا بدون وحشت خود خرد بورژوازی از ابعاد اقتصادی و سیاسی جنگ و بدون فشارهای مستقیم و غیرمستقیم و تهدید آمیز امپریالیسم در حل مسئله گروگانها درست در همین شرایط و قبل از انتخابات آمریکا بسته تلاش عینی است.

نیروهای انقلابی برای توده های مردم همانند گذشته نشان خواهند داد که انجام مبارزه خرد بورژوازی حاکم علی رغم تمام جنجال پیرامون آن بکجا خواهد انجامید و توده های مردم را برای مبارزه با خطر تشدد و انقلاب علیه سرمایه داری وابسته نینزستند. علیه توطئه های امپریالیسم رهنمون خواهند گشت.

گرفتند. مورد گواهی میداد و نه برایشکست امپریالیسم آمریکا به زانو درآمد است. واقعیت بر این مسئله حکم میداد که رشد مبارزه طبقاتی در جامعه و عدم امکان و توانایی سازش سرسبز هیات حاکمه و در اصل خرد بورژوازی حاکم با امپریالیسم بر سر مناسبات داخلی و خارجی آن زمینه های تسوئل امپریالیسم به اقدامات حاد تر نظیر کودتا و سپس تدارک زمینه ها و پشتیبانی از تجاوز عراق به ایران را مهیا مینمود. و اکنون در شرایط جنگ است که مسئله گروگانها سرعت برای طرح و تصمیم گیری در مجلس شورای انتخاب شده است.

جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا و حمل اجره ای آن (رژیم عراق) نتوانست به تائید زمینه های داخلی سرنگونی خرد بورژوازی حاکم از طریق بحران شدید سیاسی و اقتصادی ناشی از محاصره اقتصادی و شکست نظامی سر یعادست یابد اما بعنوان یک حره قوی جهت سازش کشاندن این خرد بورژوازی پیکار گرفتیشود. در صورت انجام موفقیت آمیز این سازش در چنین شرایطی مفهومی ندارد جزیک شکست برای خرد بورژوازی و یک پیروزی برای امپریالیسم. آزادی گروگانها را زای آزاد ادی اموال ایران بکمیوه خود امکان خریداری تجهیزات و سلاح را فراهم میکند و البته در شرایطی که محاصره اقتصادی و منویست گسیل اسلحه به ایران بطور رسمی در اثربایان گروگانگیری لغو میگردد. قاعد تأیام ایمن امکانات بعلاوه فشارهای ناشی از جنگهیا - یست خرد بورژوازی حاکم را در جهت تسلیم به بورژوازی در داخل و امپریالیسم در سطح جهانی سوق دهد. کاری که جز با ادامه سیاست سازش و اعمال فشار بیشتر و چشمگیری و سریمی نخواهد داشت و پایان گروگانگیری

یک گروگان برداشت است. در این مدت توده مردم از ابعاد وابستگی جامعه خود به امپریالیسم و میزان دخالت های امپریالیسم در ایران و وابستگی آنها به امپریالیسم آگاه شده اند. این شناخت و آگاهیم مردم که در حین افشاگرهای جنایات و خدای مختلف حکومتی از یکدیگر و تضاد و عموم نسبت به اوضاع سیاسی جامعه بدست میآید بعلاوه انتظاراتی که توده ها در ضمن شرکت در تظاهرات و اشکال مختلف مبارزه در عرصه های مختلف کار روزندگی خوش پیدا میکنند. به نیروی بزرگ و همپیی برای هیات حاکمه و خصوص جناح خرد بورژوازی آن بل میکشند. نیرویی که خود خرد بورژوازی را در نهایت با جناح دیگر حکومت علیه رسم تمایل خود بعلا به آن میافزود و نیرویی که در همین حال خرد بورژوازی حاکم را در رقابت با بورژوازی ازی و ضدیت با امپریالیسم به جلوه دل میداد.

برخورد امپریالیسم آمریکا به شرایط هیات حاکمه و در اصل خرد بورژوازی حاکم عامه بل دیگری بود که این خرد بورژوازی که با بستن ابتکار عمل را در دست داشت در تنگای سیاسی قرار میداد. امپریالیسم آمریکا پیش از آنکه نگران گروگانها باشد درین وارد کردن یک شکست سیاسی بر خرد بورژوازی حاکم بود که این سیاست در ادامه خوش به ابعاد بزرگتری رسید. سر باز زدن آمریکا از بازگرداندن شاه و سلب مسئولیت در مورد اموال غارت شده توسط او از کسوف فشاری خرد بورژوازی حاکم بر این خواسته های که خود پیش کشید و توده های مردم را براساس آن بگرد خود جمع مینمود موجب شکست یک دوره از مذکر و بررسی رفت و آمد طرفین گردید و تلاشهای امپریالیسم آمریکا در نشان دادن قدرت خود که در محاصره اقتصادی رسمی و قطع روابط دیپلماتیک و سایر لاخورد را مجرای طبس متحلی میگشت اگر چه به بهانه گروگانها صورت یگرفت اما در واقع یک برنامه حساب شده امپریالیسم جهت بازگرداندن نظم مطلوب خویش به جامعه و عقب نشاندن خرد بورژوازی و رشد سیاسی بورژوازی در حاکمیت و در بعد جامعه بود. اینک دیگر ابتکار عمل در دست امپریالیسم آمریکا قرار داشت که برنامه های وسیع خود را با استفاده از مسئله گروگانها به پیش ببرد.

بورژوازی حاکم از زبان بنی صدر فریاد میزد که ما خود گروگان آمریکا شدیم. و خرد بورژوازی ازی حاکم در پاسخ اعلام مینمود که ما آمریکایی را باز نود آوردیم اما هر دو روغ میگفتند واقعیت نه آنگونه که دیدگاه بورژوازی تصور مینمود بر طالت یک دوره از مبارزه ای که بر سر گروگانها با امپریالیسم ازبوی توده مردم در پیش

یک توضیح

مهم

توضیح زیر در حقیقت زیر نویس ضمیمه شماره ۲ رزمندگان ۳۵ مربوط به مه پاراگراف دوم میباشد که به علت عجله در انتشار از قلم افتاده بود: البته لازم به توضیح است که شرکت نمایندگان اصلی بورژوازی حاکم در جنگ با عراق نه از موضع ضدیت با امپریالیسم و مخالفت با منافع و خواسته های اساسی آن میباشد، بلکه از این زاویه است که این نمایندگان بورژوازی حاکم با برنامه های امپریالیسم و عراق در جهت ساقط کردن رژیم جمهوری اسلامی از طریق شکست نظامی ایران و تصرف بعضی از مناطق ایران بوسیله عراق همراهی داشته و بیشتر از طریق رام کردن و سازش کشاندن خرد بورژوازی با امپریالیسم در پی منافع خود و تبعاً به امپریالیسم بودند. بدین خاطر آنها با توطئه ها و برنامه های امپریالیسم و عراق ضد انقلاب مغلوب در جهت ساقط کردن رژیم حاکم از طریق جنگ و شکست ایران مخالف بوده و در نتیجه بدنبال خرد بورژوازی سوافق در پییش گرفتن جنگ با عراق بودند. حتی این جنگ از زاویه نمایندگان اصلی بورژوازی حاکم و شخصاً بنی صدر و سیل مناسبی برای تقویت وجهه خود و ارتش و نیز سازش کشاندن خرد بورژوازی حاکم با امپریالیسم و رام کردن آن بحساب میآید.

تصحیح و پوزش

در رزمندگان شماره ۳۵ در پاسخ خواسته های معلمان اخراجی دستگیری نماینده معلمان اخراجی آمده بود که دستگیری معلم فوق الذکر صحیح نبود و بدینوسیله تصحیح میگردد.

جنگ، ادامه سیاست

● نگاهی به نظرات سازمان پیکار قبل و پس از جنگ

تجا و عراق و توطئه های امپریالیسم محلی صریح بوده و کمونیست ها با بدامن حفظ سیاست مستقل خود از هيات حاکمه و در عين اينکــه همچنان با فشار رژيم ضد انقلابي حاکم ادامه ميدهد (اين سار ازکاتال جنگ) در اين جنگ دفاعي شرکت جويندوسعی نمايندگان به جنگ غفلت نموده اي داده و با تشکلات طبقه نوده ها و نزديک نموده آنها به خویش راه را برای سودجویی بورژوازی هرچه تنگتر نمايند و زمينه را برای مبارزه طبقاتي آینده فراهم تر کنند.

پیش از جنگ

سازمان پیکار از مدت ها پیش نسبت به تفا دم بورژوازی و تفا دم از موضع فعال به تحلیل و بررسی پراگندگی پرداخته بود و اما اينجا نشان خواهيم داد که چگونه اين رقبا به تحلیل همتا و بررسی های خود و تفا دم ميما شدند و چگونه یک شبه آنها را زیر پا ميگذازند و چگونه با جمع کردن نظرات تفا دم در کنار یکدیگر و بازی کردن بين آنها بی غلطي خود را بنمايش ميگذارند. نشریه پیکار از مدت ها پیش معنی از حدود چند ماه قبل بصراحت در رابطه با اين روند به اظهار نظر پرداخته بود و بگونه ای به تفا دم بلوک حاکم ایران و امپریالیسم مینگریست که احتمال بروز مجدداً و تآکیدی که بی از این قبیل را پیش بینی کرده بود. بهائیم پیرويه برخورد پیکار به روند مورد نظر را دنبال کنیم:

نشریه پیکار در شماره ۶۳ مینویسد:

"تفا دم دو جناح هیئت حاکمه و جنبش انقلابی توده ها مانع تثبیت حکومت است... وجود اين تفا دم در درون هیئت حاکمه اکنون خود یکی از عوامل نا پایداري سیستم حکومتی و عدم تثبیت است."

حتماً خواننده در اینجا میپرسد که منظور از دو جناح هیئت حاکمه چیست. زیرا که همه نیروهای جنبش کمونیستی و سایر افراد ایرانی به وجود دو جناح در هیئت حاکمه آگاهی و اذعان دارند و مهم اينست که بدانيم منظور رفقای پیکار از اين دو جناح چیست زیرا پیکار با وجود آنکه در گذشته دو جناح هیئت حاکمه را که در یک طرف آن حزب جمهوری اسلامی و در طرف مقابل لیبرالها و بنی صدر قرار دارند، بعنوان دو جناح (غرده بورژوازی یعنی حزب جمهوری اسلامی و بورژوازی لیبرال یعنی همان جماعت معروف به لیبرالها و بنی صدر) تلقی مینمود. اما در حال حاضر بدون هیچ توضیحی بصورتی ابهام آمیز ما بني جناح حزب جمهوری اسلامی را بورژوازی متوسط سنتی و زمانی غرده بورژوازی سنتی مرفه و زمانی هر دو بحساب میآورد. و بصراحت روشن نميما زده که اين حزب عمدتاً بورژوازی است یا غرده بورژوازی. اما در متن مورد نظر پس از طرح "جناح حزب جمهوری اسلامی و جناح لیبرالها و بنی صدر" بلافاصله پیوسته صحبت از جناح غرده بورژوازی و جناح بورژوازی میکند و به نظر میرسد که منظوری در اینجا از تفا دم درون هیات حاکمه تفا دم پس غرده بورژوازی حاکم و بورژوازی حاکم باشد و پیکار پس به رابطه امپریالیسم و اين تفا دم میپردازد و مینویسد:

بقیه از صفحه ۱
علیرغم انتقادات زیادی که در رابطه با مواضع و تغییر مواضع به سازمان پیکار شده و میشود، ما به همان این سبک کار خویش را ادامه ميدهد و هم به ابرونمیآورد.

این چنین برخوردی در تغییر و ملاح نظرات بیش از آنکه نشان از شیوه مویی و کمونیستی در ملاح و تکامل نظرات و در جریان مبارزه با دشمنان یک جنبش کمونیستی باشد، شباهت کند به نمود یک گرایش اپورتونیستی. در پراکتیک سیاسی و مبارزه با دشمنان یک جریانی کمونیستی میباید بی سبب نیست که چنین مینویسد: "اپورتونیست... مثل ما رابين نظریاتی که ناشی از دیگریست میپيچد" (یک کام به پیش، دو کام به پس)

وقوع جنگ بين ایران و عراق ادامه روندی است که تفا دم بين بلوک حاکم ایران و در اصل غرده بورژوازی حاکم با امپریالیسم، ضد انقلاب مغلوب و بورژوازی ارتجاعی منطقه بوجود آورده بود. تفا دم بين قدرت حاکمه ایران با امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب و بورژوازی ارتجاعی منطقه مدتی است که صورت عادی و شدید نمیشود گرفته و از جمله به تشکیل "ارتش آزادیبخش ایران" بوسیله اویسی و پالیزیان و اغتشاش و فعالیت مطبوعه مزدوران آنها در ایران از یک سو و تشدید درگیریهای مرزی بين ایران و عراق و دروا قع تجا و مکرر عراق به خاک ایران و تصرف مناطقی از آن، از دیگر سو منجر شده است. در عين حال، در اين مدت ما شاهد بروز یک سلسله توطئه های از قبیل کودتا بمنظور سرنگونی غرده بورژوازی حاکم از موقعیت نیرومند و مسلط در قدرت بوده ایم. جنگ ایران و عراق دقیقاً بر بستر چنین روندی و پراگندگی تفا دم صورت گرفته و طرفین اين تفا دم دوا انگیزه ها و هدفها و سیاستها بی که آنها در قبال یکدیگر دنبال میگردند، توضیح دهنده اين جنگ میباشند. ارزیابی از جنگ کنونی و تعیین غلظت اسیان آن از هر طرف مبتنی بر چگونگی نگرش نسبت به اين روند و اين تفا دم بوده و اختلاف نظرات موجود در جنبش کمونیستی بر سر ارزیابی از ماهیت جنگ، در حقیقت ریشه در نوع نگرش مزبور دارد.

اگر جنگ ایران و عراق را در اصل و اساساً محصول تما پلات و سیاست های توسعه طلبانه و ضد انقلابی و بورژوازی ایران و عراق ارزیابی کنیم و ضد انقلاب مغلوب را هیزم بپا رتش جنگ بورژوازی عراق تلقی بنماييم، در آن صورت پیدا است که علیرغم شروع جنگ بوسیله عراق، جنگ از هر دو طرف غلظت ارتجاعی دارد و وظیفه کمونیستها در قبال اين جنگ مخالفت و مبارزه با آن و تبلیغ و افشایگری بر علیه آن میباید.

و اگر جنگ ایران و عراق را در اصل محصول انطباق سیاستها و منافع امپریالیسم و بورژوازی عراق در جهت ساقط کردن غرده بورژوازی حاکم از حکومت و فراهم کردن شرایط مطلوب سیاسی برای سرکوب همه جانبه انقلاب ایران و نتیجه همکاری عراق و مزدوران امپریالیسم بدانيم، در اين صورت واضح است که مبارزه با تجا و وز عراق و مزدوران امپریالیسم و در پیش گرفتن جنگ بر علیه

ولفری آن سرگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد سرگو-
بی انقلاب، مفرد کردن جنبه خدا، انقلاب... است. "پیکار"

۶۳
می بینیم که در اینجا رفقای پیکار حتی احتمال آنرا که هدف رفقای
ری توطئه امپریالیسم آمریکا سرگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد
در نظر دارند، و همانجا در پاره های این ترکمونیمتها را دعوت به آمادگی برای
ای مبارزه ملی با امپریالیسم مینمایند، البته در کنار مبارزه
طبقه ای بر علیه رژیم سیاسی کنونی.

رفقای پیکار این روند را ادامه میدهند و در شماره ۶۵ مینویسند:
"گفته ایم و باز هم میگوئیم که امپریالیسم و جمهوری
اسلامی ایران بر سر بازی کامل سیستم سرمایه
داری وابسته و سرکوب زحمتکشان با یکدیگر و وحدت
دارند اما علیرغم این وحدت تا مقدس بر علیه انقلاب
با یکدیگر در تفرقه اندیز هستند."

پیکار با زیربستر روند مذکور به پیش میرود:

"امپریالیسم میگوید از طریق گسترش شبکه های
مختلف تبلیغاتی همچون "راديو آزاد" متعلق به
بختیار، راديو اسرائيل، راديو آمریکا، شبکه لجین
پراکنی انگلستان بی بی سی، بلندگوهای رژیم
بعث عراق مثل راديو عراق و... اذهان عمومی را بر-
ای اقدامات ضد خلقی و بغایت غافله خودمانند
(کودتا و...) آماده سازد." (پیکار ۶۵)

بله رفقای پیکار اقدامات ضد خلقی و بغایت غافله امپریا-
لیسم آمریکا را از معدوده کودتا هم جلوتر میبرند، و در نظر دارند که
امپریالیسم آمریکا در پی برنامه های دیگر "از این قبیل" میباشد
اما نکته جالب در اینجا آنست که این رفقا بسط و گسترش بلندگوهای
تبلیغاتی و از جمله "بلندگوهای رژیم بعثی عراق" را تعلق
امپریالیسم میدانند.

بر بستر چنین روندی یعنی بر مبنای چنین نظراتی درباره
رابطه امپریالیسم با ایران و هیات حاکمه آن و نیز بر مبنای
آمریکا با زمان پیکار چند روز پیش از حمله هوایی وسیع عراق به
ایران و شروع همه جانبه جنگ در شماره ۷۲ تحلیلی از جنبه
ایران و عراق عرضه میکند، که ادامه نظرات قبلی آن میباشد به آن
توجه کنیم:

"حال با توجه به ویژگیهای موقعیت کنونی منطقه بعد
از سقوط رژیم شاه، توطئه های امپریالیسم آمریکا
برای ایجاد کانون جنگ و گسترش روبر مبنای اهداف ضد
خلق رژیمهای جمهوری اسلامی و بعث عراق بسیار
دیگر از آن جنگ شعله ور گشته است."

به این عبارت "توطئه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد
کانون جنگ" دقت کنیم و ببینیم که این توطئه ها چگونه و بر علیه
چه نیروهای صورت میگیرد:

"و بر همین اساس تبدیل خاور میانه به کانون جنگ و

امپریالیسم آمریکا خواهان یک قدرت متمرکز بورژوا-
زی در قدرت سیاسی است تجربه ۱۶ ماه گذشته نشان
داد که امپریالیسم آمریکا برای تثبیت نظام موجود
یعنی سیستم سرمایه داری وابسته نیازمند و خواهان
ضبات در قدرت سیاسی بورژوازی است. همین تجربه
نشان داده است که خرده بورژوازی مرفه سنتی، علیرغم
اشتراک متفاوت در کل نظام سیاسی کنونی و نیز
دوامی در کل نظام اقتصادی - اجتماعی موجود،
فاقد آن تطبیق ارگانیک با زیربنای این نظام
است و در امر بازی سیستم پیوسته خلال و انارشی
ایجاد میکند.

و از این لحاظ با امپریالیسم آمریکا دارای
تضاد مشخص است. به همین جهت در طی این دوران سیاست
عمومی امپریالیسم آمریکا حمایت از جناح "بورژوا-
زی لیبرال" در قدرت حاکمه و تضعیف جناح خرده
بورژوازی آن به طریق ممکن بوده است. "پیکار ۶۳ -
همه تا کیدات در نقل قولها از ما است، مگر ذکر شود

توجه کنید که ما زمان پیکار در اینجا سیاست عمومی امپریالیسم
آمریکا را تقویت بورژوازی و تضعیف جناح خرده بورژوازی "لیبرال-
یق ممکن" میداند. "پیکار" با چنین درکی از سیاست عمومی امپریا-
لیسم آمریکا ادامه میدهد:

"همین بن بست ها و اوضاع پیچیده و گسسته شده است که
امپریالیسم آمریکا را به سمت اتخاذ روشهایی از قبیل
کودتای اخیر سوق میدهد، که پیش بینی شکست آن
از همان ابتدا نیز امر دشواری نمیتوانست باشد.
امپریالیسم آمریکا مایوس از توفان بورژوازی "لیبرال-
ال" در نظم بخشیدن به قدرت حاکم و تثبیت اوضاع، و
دل چرکین از آنرا ریشگری خرده بورژوازی مرفه سنتی
برای مقابله با پیشرفت انقلاب و تامین منافع ار-
تجای و غارتگرانها را بناچار به چنین تاکتیکهایی
در پیشبرد سیاست ارتجاعی اش پناه برده است. طرح
توطئه غافله کودتا توسط عده ای از فرماندهان
ارتش در هفته پیش جزئی از این سیاست عمومی جنایت
کارانه و ضد خلقی امپریالیسم آمریکا در ایران است.
این امر نباید بمعنای فراموش کردن این واقعیت
باشد که اولاً امپریالیسم در آینده دست به چنین برنا-
مه های ارتجاعی نخواهد زد"

پیکار با زهم بیشتر بر این برنامه ها و توطئه های امپریالیسم
تاکید میکند:

"امپریالیسم آمریکا بنا بر ماهیت سیمانه خویش به
مقتضای شرایط دست به توطئه هایی از این قبیل
خواهد زد"

..... "هدف اساسی این توطئه حتی اگر هدف تاکتیکی

۱ - البته پیکار در شماره های بعد پروسه تغییر از رزبایی از
حاکمیت را به آخر میرساند و بدون آنکه هیچ توضیحی در جنبش بدهد
و یا برای هواداران مسئله تغییر نظر خود را توضیح دهد، اعلام میکند
که حزب جمهوری اسلامی نماینده بورژوازی متوسط سنتی است.
اگرچه حزب جمهوری اسلامی امروز مبتلا به نماینده بو-
رژوازی متوسط سنتی در موضع تفرقه بوده "پیکار ۷۳"
پیکار با رها و با رها این حزب را نماینده خرده بورژوازی مرفه
سنتی میدانست، ولی اینک آنرا نماینده طبقه دیگری میدانند. آفر-
ین بر پیکار که به سرعت "نظرات صحیح" را میپذیرد و دیدگاههای خود
را اصلاح و تکمیل میکند، اما چگونه؟ بشیوه کمونیستی؟ تحلیل از

کمیت یکی از محورهای مهم مواضع یک جریان سیاسی است و تغییر
و اصلاح این تحلیل با به همراه توضیح دلایل درست بودن تحلیل
گذشته، و تشریح دلایل درستی نظرات جدید باشد. اینک آهسته -
آهسته تحلیل و ارزیابی جدیدی بگزین تحلیل و شناخت قدیم کرد
و همین توضیح و انتقاد در این زمینه صورت نگرفت، بشیوه کمونیستها
نیست و بهانه هایی از این قبیل که فرصت نبود، مسائل مهم در میان
بود، در این مورد یعنی تحلیل از حاکمیت و تغییر آن بهیچوجه قابل
قبول نبوده، و همان بهانه بی بیش نیست.

ارژگان "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر"

رزمندگان

۲- هدف امپریالیسم آمریکا از بروز توسعه این جنگ در واقع سرکوب انقلاب و جنبش خلق ایران می باشد تا با این هدف در کنار خود یک "هدف تاکتیکی و فوری" نیز دارد و آن روی کار آوردن رژیم صهیونیستی کا رگزار و حلقه یگوش امپریالیسم آمریکا می باشد چنانکه به یکبار می نویسد:

"از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم کوشش در جهت حفظ و ترمیم وابستگی، رژیمی کا رگزار و حلقه یگوش امپریالیسم آمریکا نیست لذا بعلمت نا توانی اش در سرکوب جنبش دموکراتیک - خدا امپریالیستی خلقها از یکسو و داشتن برخی تضادهای جانی با آمریکا از سوی دیگر مورد خفا پند امپریالیسم آمریکا نیست و به همین خاطر آمریکا برای سرکوب و حشیانه خلقهای ایران و تبدیل بلا شرط ایران به پایگاه سیاسی - نظامی برای خود، لازم دارد که رژیمی کاملاً مزدور در ایران بر سر کار آید."

بر همین پایه امپریالیسم آمریکا علاوه بر توطئه های مختلف مهاجرت "دامن زدن به جنگهای مرزی بین ایران و عراق" را در پیش گرفته،

"تا از این طریق بتواند نقشه های امپریالیستی خود را در ایران به مرحله اجرا در آورد" (پیکار ۷۲)
۳- سیاست عملی امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد "طرح دامن زدن به جنگ های مرزی ایران و عراق" و پیاپی کردن نقشه خود مبنی بر بروز و گسترش جنگ ایران و عراق عبارت از تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان و حمایت تسلیحاتی از عراق بوسیله امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا می باشد. به یکبار خود چنین می نویسد:

"جنگ بین دودولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه های آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامهریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا از سر انجام میگیرد" (پیکار ۷۲)

بر پایه چنین ارزیابی از سیاست و عملکرد امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ ایران و عراق، هر خواننده کمی آشنا به مملکت و عقل سلیمی نتیجه خواهد گرفت که ایران تنها با عراق طرف نیست، و جنگ وی تنها با عراق نبوده و امپریالیسم آمریکا نیز بطور غیر مستقیم در جنگ بر علیه ایران دخیل و شریک است. و طبیعی است که بنا بر ارزیابی فوق برای جنگ ایران با عراق جنبه ملی و ضد امپریالیستی نیز قائل بشویم. زیرا که وقوع جنگ بمعنای ایستادن دگر و مقابل با توطئه های امپریالیسم آمریکا و خنثی کردن سیاستها و مقاصد آن نیز می باشد. از همین رو بوده است که به یکبار در رابطه با مقابل با توطئه های امپریالیسم و مشخصاً کودتا متوجه مبارزه ملی "میشود و در واقع برای مبارزه با توطئه های امپریالیسم مانند کودتا و از این قبیل "جنبه ملی قائل میگردد چنانکه می نویسد:

"کمونیستها باید با افشای هردو نیروی ارتجاعی چه امپریالیسم آمریکا و محافظ فوق ارتجاعی وابسته به آن و چه رژیم ضد خلقی حاکم طبقه کارگر و توده ها را نسبت به منافع مستقل خود آگاه سازند و با عزیمت از موضع مبارزه طبقاتی آنان را به صحنه مبارزه ملی و طبقاتی بر علیه امپریالیسم و نظام وابسته به آن

گشتا ریمکی از اهدافی است که امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به آن، توطئه ها و تحریکات دامنه داری قیامت رده است. این توطئه ها در ایران نه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه اساساً جنبش متضاد امپریالیستی خلقهای میهن ما را هدف قرار داده است. جنگ بین دودولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه های آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامهریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا از سر انجام میگیرد. از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم کوشش در جهت حفظ و ترمیم وابستگی، رژیمی کا رگزار و حلقه یگوش امپریالیسم آمریکا نیست، لذا بعلمت نا توانی اش در سرکوب جنبش دموکراتیک - خدا امپریالیستی خلقها از یکسو و داشتن برخی تضادهای جانی با آمریکا از سوی دیگر این تضادها را در جهت سرکوب توده ها بکار میگیرد. از سوی دیگر مورد خفا پند امپریالیسم آمریکا نیست. و به همین خاطر آمریکا برای سرکوب و حشیانه خلقهای ایران و تبدیل بلا شرط ایران به پایگاه سیاسی - نظامی برای خود، لازم دارد که رژیمی کاملاً مزدور در ایران بر سر کار آید چنانکه از هر جهت متضاد او را برآورده سازد. بر همین پایه امپریالیسم آمریکا علاوه بر طرح کودتا های امپریالیستی و اقدام به مذاکره با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در پی ایجاد داغش و گشتا را زیم گذاری در شهرهای مختلف گرفته تا دامن زدن به جنگهای مرزی بین ایران و عراق عباد. تا از این طریق بتواند نقشه های امپریالیستی خود را در ایران به مرحله اجرا در آورد. این همان هدفی است که رژیم بعث عراق در جهت تحقق بخشدن بدان، زحمتکشان مرز نشین ما را بمباران کرد. و به توب میبندد" (پیکار ۷۲)

حال روشن است که بنظر رفقای به یکبار توطئه های امپریالیسم آمریکا چگونه و بر علیه چه نیرو هایی صورت میگیرد. به یکبار در ادامه تحلیل خود از مقادیر آمریکا در رابطه با ایران به نحو بارزی جنگ ایران و عراق را در چهار چوب طرح و برنامه آمریکا برای سرکوب انقلاب ایران از طریق سونگونی با رام کردن رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی میکند. در متنی که نقل کردیم، به یکبار به وضوح سیاستها بی را که منجر به جنگ گردید، تشریح نموده است و در میان عوامل و موجبات جنگ نقش امپریالیسم آمریکا برجسته است. برای تدقیق بیشتر به شیم مذکور نظرات رفقای به یکبار را در این باره فرموله کنیم:

۱- جنگ ایران و عراق در زمره "نقشه های امپریالیستی" آمریکا می باشد و به یکبار در این رابطه حتی می نویسد:

"جنگ بین دودولت عراق و ایران بخشی از نقشه های آمریکا است که با برنامه ریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا و عراق انجام میگیرد"

این جنگ از قبل با همین ارزیابی بدین تحلیلها به یکبار قابل پیش بینی بود. به یکبار از قبل می نوشت که آمریکا در پی برنامه های از قبیل کودتا و ... در ایران برای رسیدن به اهداف خود می باشد.

روزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

معمایت میکند (پیکار ۷۲) (۱) - توضیح در مقاله
بنا بر این دولت بعث عراق فرا نطفای و همسویا سیاستهای
امپریالیسم آمریکا مقاصد خود و پروژه خود را دنبال میکند. اما در عین
حال آنچه که پیکار در اینجا ادعا میکند تفاوج حکومت عراق با
انقلاب و خلقهای ایران در کنار مبارزه ظاهری آن با حکومت
ایران میباشد. به علاوه پیکار به تشریح سیاستهای جمهوری اسلامی
در جنگ با عراق پرداخته است. اما نه سیاستهایی که منجر به جنگ
گردیده یعنی سیاستهای گذشته جمهوری اسلامی را که زمینه ایجاد
جنگ بوده است. امپریالیسم و عراق گردیده و نه حتی تمام سیاستهایی
را که رژیم جمهوری اسلامی در طول جنگ دارد، بلکه صرفاً بهره برداری
رژیم جمهوری اسلامی را از این جنگ برای قریب و سرکوب توده ها
مورد نظر دارد. پیکار مینویسد:

رژیم جمهوری اسلامی با مستحکم قراردادن جنگ با
عراق در پی آنست که افکار توده های زحمتکش مبار را
از اساسی ترین خواستهای سیاسی - اقتصادی و ضد
امپریالیستی شان به انحراف کشانیده و با بسیج تو -
ده های نا آگاه حول شعار جنگ با عراق، سرکوب و کشتار
خلقهای تحت ستم، نیروهای انقلابی و زحمتکشان
آگاه میهن ما را با نحو مسترده تری انجام دهد... این
رژیم میخواهد با دامن زدن به احساسات شوینستی
توده ها و تحریک آنها حول اینکه رژیم بعث "همیمان
عراق" را قتل عام میکند، توده ها را برای تحقیق
اهداف ضد خلقی خود که همانا سرکوب انقلاب است بسیج
کند. اما این یک جنبه قضیه است. رژیم برای شدت
بخشیدن به کشتار خلق قهرمان کرد و سرکوب کامل
جنبش مقاومت خلق کرد جنگ با عراق را با نه قرارداد -
ده و کماکان به سرکوب خلق زحمتکش کرداد ما میدهد.
(پیکار ۷۲)

چند روز پیش از با لا گرفتن آتش جنگ ایران و عراق
"سازمان پیکار" جزوه کوچکی حاوی نقل قولهایی از لنین درباره
جنگ منتشر کرد، که حتماً رفقای پیکار بخوبی آنرا مطالعه و حلاجی
کرده اند. در آنجا از قول لنین میخوانیم:

"جنگ ادامه سیاست از راههای دیگر است. تمام جنگها
از سیستم های سیاسی که آنها را بوجود میآورند جدا یی
نا پذیر هستند. سیاستی که یک دولت معین، یک طبقه
معین در آن دولت برای مدتی طولانی قبل از جنگ
تعقیب میکرد، بنا بر توسط همان طبقه در دوران
جنگ ادامه میدهد میکند، و تنها شکل عمل تغییر میابد."
(جنگ و انقلاب)

"جنگ ادامه سیاست است. نتیجتاً با یستی که سیاستی
را که پیش از جنگ تعقیب میشده امتحان کنیم، همان
سیاستی که منجر به جنگ گردید و آنرا بوجود آورد."
(کاربکاتوری از مارکسیسم)

اما پیکار بعداً در تنظیم تاکتیک خود در قبال جنگ هیچ توجهی
به این راهنمایی لنین برای شناخت ماهیت یک جنگ در زمینه
صحیح سیاست رژیم جمهوری اسلامی که "پیش از جنگ تعقیب میشد"،
برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد "نمیباشد. و صرفاً
به مسئله بهره برداری آن را این جنگ مینگرد. خواننده ممکن است
بگوید که پیکار در گذشته به تفصیل سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی
را توضیح داده است و با بدیهه آنها توجه داشت. آری در گذشته پیکار
سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی را تشریح کرده است. این سیاستها

رژیم را رژیم سیاسی کنونی یکسان است (پیکار ۵۲)
جنگ ۱۲ گریه و استعاضای بلند و میگوید که رژیم را رژیم با کودتای
مشکله مبارزه می رانیده ایم. و نه در رابطه با جنگ ایران و عراق
با بدو با صبح گفت که ولا پیکار در توضیحات مربوط به کودتای
توطئه های امپریالیسم را و مسترا صرفاً دست زدن به کودتا دانسته
و شیوه های دیگر توطئه امپریالیسم را نیز بطور کلی در نظر
داشته است. ثانیاً همان مقاصد سیاستهایی که منجر به کودتا گردید،
از طرف پیکار به نحوی غلیظ تر و شدید تر در رابطه با جنگ ایران و عراق
اق هم مطرح گردیده است. آنچنانکه پیکار نوشته است:

"جنگ بین دولت ایران و عراق بخشی از نقشه های
امریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمها
ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان
با برنامهریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریا -
لیستهای اروپایی از جمله ایالتی از عراق انجام
میکبرد." (پیکار ۷۲)

پیکار برای بررسی و ارزیابی دقیق از جنگ عراق و ایران
به عوامل سیاستهای دیگر نیز توجه نموده است. از جمله دربار مقاصد
دولت بعث عراق از جنگ با ایران آنها را نظر میکند اما چگونه؟
پیکار هیچ جنبه ای درباره مقاصد خود و پروژه عراق در اینجا جنگ نمیکند
و صرفاً از مقاصد سیاستهای عراق در ادامه و تشدید جنگ سخن میگوید.
این به چه معناست؟ وقتی که پیکار به بحث صحت از توطئه های
امپریالیسم آمریکا برای ایجاد دوگسترش جنگ "و اینکه" جنبه
بین دولت ایران و عراق بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا -
ست... که با برنامه ریزی آمریکا... انجام میگیرد "نمیباشد.
پیدا است که مضمون حقیقی گفته های وی آنست که جنگ ایران و عراق
در اصل ادامه و محمول سیاستهای آمریکا است و دولت عراق مقاصد
خاصی در ادامه و تشدید آن دارد. اما این مقاصد چیست؟ پیکار
مینویسد:

"علاوه بر توطئه های امپریالیسم آمریکا در دامن زدن
به جنگ بین دولت های ایران و عراق، رژیم فاشیستی
بعث عراق با قتلای تملایات شوینستی و ارتجاعی
خود بر ادامه و تشدید این جنگ میراثهای میفشرد.
رژیم بعث بر اساس همین سیاست با تحریکات خود در
جنوب ایران، میخواهد مهارت ملی - طبقه ای
زحمتکشان خلق عرب بر علیه رژیم جمهوری اسلامی
را در جهت اهداف خود به انحراف بکشد... از طرف
دیگر همانطور که در پیش گفتیم جنبش خلقهای ایران بر
علیه امپریالیسم و ارتجاع موجب رده و گسترش مبارزه
ات خلقهای منطقه از جمله عراق بر علیه رژیمهای ارت -
جاعی و وابسته گردیده است. بورژوازی حاکم عراق در
جهت به انحراف کشانیدن افکار عمومی زحمتکشان
عراق در مورد جنبش قدامت امپریالیستی و جلوگیری از سر -
ایت آتش مبارزات انقلابی توده های زحمتکش ایران
به عراق، علاوه بر جنگ و کشتار زحمتکشان میهن ما، به
تبلیغات وسیعی ظاهراً بر علیه رژیم ضد خلقی حاکم بر
ایران و در باطن بر علیه انقلاب و خلقهای ایران -
ست زده اند تا از این طریق مبارزات انقلابی خلقهای
میهن ما را که مبارزه ای است با ارتجاع حاکم و
در خدمت مبارزات قدامت امپریالیستی، از جوهرش
امپریالیستی آن خالی نموده و چنین وانمود سازند که
از جنبش خلقهای ایران بر علیه ارتجاع حاکم

تأسیسات و مرکب انقلاب، کشتار توده‌های انقلابی و پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته و در عین حال تضادهای با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقیه بودند. گذشته از ماهیت فدا انقلابی باسهای رژیم جمهوری اسلامی، باید به این جنبه‌های استهسا و سلک‌های رژیم جمهوری اسلامی که در تضاد با امپریالیسم آمریکا نیز بوده توجه شود. اما اینجا در عین توجه گذری به این جنبه‌ها اشاره به وجود تضادهای جانبی رژیم آمریکا و اعتراف به اینکه رژیم جمهوری اسلامی کارگزار امپریالیسم نمیشد و بدینش از هر چه محتوای تضاد رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا را بنیاد بر همین دیدگاه متافیزیکی و کلی تکرار و ضد خلق و توده‌ها و حکومتها توضیح میدهد. بدین ترتیب که تضاد رژیم ایران با امپریالیسم آمریکا را صرفاً در رابطه با توانی رژیم ایران در سرکوب انقلاب و تأثیراتی که در جریان بازاری و پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته میبیند، یعنی آنکه امپریالیسم آمریکا چون میخواهد و بیشتر، فشرده و مصلحت‌محور سرکوب انقلاب و خلقهای این کشور را بهر دزد و چون رژیم حاکم ایران از آن عاجز است، با آن در تضاد است. «باطن» و حقیقتاً مرهمان سرکوب انقلاب و خلقهاست که رژیم حاکم ایران و امپریالیسم آمریکا بر سرچگونگی وجود آن با یکدیگر تضاد دارند. میگویند به پیکار رجوع کنیم:

«امپریالیسم آمریکا خواهان یک قدرت متمرکز بورژوازی واری در قدرت سیاسی است تجربه ۱۶ ماه گذشته نشان داد که امپریالیسم آمریکا برای تثبیت نظام موجود یعنی سیستم سرمایه‌داری وابسته نیازمند و خواهان ثبات در قدرت سیاسی بورژوازی است. همین تجربه نشان داده است که خرده بورژوازی مرفه‌سنتی علیرغم اشتراک منافع در کل نظام سیاسی کنونی و نیز دفاع از کل نظام اقتصادی - اجتماعی موجود فاقد آن تطبیق ارکانیک با زیربنای این نظام است و در امر بازاری سیستم پیوسته اخلاص و تأثراتی ایجاد میکند و از این لحاظ با امپریالیسم آمریکا دارای تضاد مشخص است. به همین جهت در طی این دوران سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا حمایت از جناح بورژوازی لیبرال در قدرت حاکمه و تضعیف جناح خرده بورژوازیی آن بهر طریق ممکن بوده است. ۱۰۰ امپریالیسم آمریکا مایوس از توان بورژوازی «لیبرال» در نظم بخشیدن به قدرت حاکم و تثبیت اوضاع و دل چرکین از تأثراتی که در خرده بورژوازی مرفه‌سنتی برای مقابله با پیشرفت انقلاب و تأمین منافع ارتجاعی و فارتگرانهاش بناچار به چنین تاکتیکهایی در پیشبرد سیاست ارتجاعی اش پناه برده است. (پیکار ۶۳) - تاکید از پیکار پیدا است که امپریالیسم آمریکا از چه لحاظ با رژیم ایران تضاد مشخص دارد. برای تدقیق بیشتر و برای برخورد منطقیانه توبه نال قول زیر توجه کنیم:

«از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم کوشش در جهت حفظ و ترمیم وابستگی رژیم کارگزار و طبقه بگوش امپریالیسم آمریکا نیست، لذا بعلمت ناتوانی اش در سرکوب جنبش دمکراتیک - فدا امپریالیستی خلقها از یکسو و داشتن برخی تضادهای جانبی (۱۲) با آمریکا - که رژیم این تضادها را در جهت فریب و سرکوب توده‌ها بکار میگیرد - از سوی دیگر مورد غوغا بنده امپریالیسم آمریکا نیست، و به همین خاطر آمریکا برای سرکوب

و حشایه خلقهای ایران و تبدیل نظام ایران به پاسداری از نظام سیاسی - نظامی برای خود لازم دارد که رژیم کارگزار را در ایران بر سر کار بیاورد تا از هر جهت منافع ایران را برآورده سازد. (پیکار ۷۲)

این نوشته پیکار و نیز همان فحوا را دارد. اما انصاف بفرج دهیم پیکار صحبت از «جانبی برخی تضادهای جانبی با آمریکا ۱۰۰۰۰۰» از سوی دیگر «میکنند» میباید ما هیچ نفهمیدیم که منظور پیکار از این تضادهای جانبی با آمریکا چیست و نمود آن کدام است. پیکار صرفاً بر توافقی امپریالیسم آمریکا از ناتوانی رژیم ایران در سرکوب انقلاب و خلقها تاکید دارد. و هرگز توضیحی بیشتر از این نمیدهد که آمریکا برای سرکوب و حشایه انقلاب و خلقهای ایران میخواهد رژیم کارگزار و طبقه بگوش بر سر کار آورد.

بنابر این سیاست قبل از جنگ رژیم جمهوری اسلامی همان سرکوب انقلاب و خلقهای ایران - اما نه آنچنان توسعه و غلبه که آمریکا میخواهد و پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته - اما نه آنچنان که آمریکا انتظار دارد - بوده است. نکته نیز از اینجاست که گذشته جمهوری اسلامی قدرتی قلیل و همه جا نبه است، موضوع دیگری است که با درجای دیگر به آن پرداخته ایم. اما اینک به جمع بندی نظرات پیکار در باره «سیاستهای قبل از جنگ فتن جنگ میپردازیم. از نظر پیکار در یک طرف جنگ، امپریالیسم آمریکا و عراق قرار دارد، و در طرف مقابل رژیم جمهوری اسلامی است که سیاستهای قبل از جنگ آنها که منجر به جنگ گردیده بفرار زیر میباید شد:

۱- امپریالیسم آمریکا از مدت‌ها پیش در پی آن بود که رژیم کارگزار را بر سر کار آورد و در این جهت به اقدامات مختلفی از قبیل کودتا، مذاکره با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، ایجاد اغتشاش و کشتار از طریق بمب گذاری در شهرها، چتادامن زدن به جنگهای مرزی بین ایران و عراق پرداخته است. «جنگ بین دولت ایران و عراق بخشی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا است». و بنا بر توده‌ریزی آن انجام میگردد، و بدین خاطر سیاست مقابله با رژیم جمهوری اسلامی را در جهت تبدیل آن به حکومتی کاملاً کارگزار و مزدور دنبال میکردند. که گوییم در «باطن» متوجه سرکوب و حشایه انقلاب ایران است، اما با ظاهر «ظاهر» مرعوبین است که گفتیم.

۲- دولت بعثی عراق بنا بر تاملات شوونیستی و توسعطلبانه خود و به منظور سرکوب جنبشهای داخلی خویش و به انحراف کشاندن اذهان عمومی زحمتکشان عراق نیز برای مقابله با مبارزات انقلابی خلقهای ایران راه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفته است. در این راه با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه هم جهت شده و سیاستشان همسو و منطبق گردیده است.

۳- رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر سیاست سرکوب انقلاب و خلقهای ایران و نیز پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته از آنجا شیکه رژیم کمی کارگزار و مزدور نیست، به خوبی از پس سرکوب انقلاب و خلقها و بازاری نظام موجود بر نمی آید، و در رابطه با کشورهای ارتجاعی منطقه نقش مزاحم را دارا است. کاین امر سرور از تباطؤ با وضعیت عدم کارگزاری و عدم زدوری آن در قبال امپریالیسم میباشد. بر اساس این جمع بندی و بنا بر آموزش لنین که میگوید:

«تمام جنگها از سیستم‌های سیاسی که آنها را بوجود میآورند، جدایی ناپذیر هستند.» (جنگ و انقلاب) مسئله اصلی جنگ ایران و عراق به سیستم سیاسی حاکم بر ایران مربوط است که علیرغم غموت آن با خلقها و عدیت آن با انقلاب کارگزار امپریالیسم نمیشد، و حتی تضادهای با امپری-

جنگ تبلیغات...

تأسیس حکومت برای سرکوب انقلاب، و انقلابیون بود که اکنون بعد سنگری توسط سید میاسد از آن و سید محمد زاده گاهای انقلاب و زدن آنهاست طول مدت بدل شده است.

در نظام این مدت رژیم جمهوری اسلامی از مردم بسیاری و از هر واقعه‌ای بشنای پیش برد این هدف ضد مردمی اثر استفاد نموده و اینک در زمان جنگ ایران عراق، سید تم از این عمل خود دست برنداشته بلکه با استفاد از منجر فر شدن توجه‌ها به جنگ و تحت التسلیم قرار گرفتن مسئله مبارزه طبقاتی، میگوید تا هر چه بیشتر تر از این فرصت سود جستجو، سنگری تعقیب و حاکم و سرکوب انقلابیون بردارد. نگاه به روزنامه‌های پخش در روز و نیز این وضعیت را به خوبی نشان میدهد.

در این بین بخشی از توده‌ها که تحت تاثیر تبلیغات حکومت قرار گرفته‌اند از فعالیت و ضرورت فعالیت آزاد وطنی انقلابیون بویژه در این شرایط غافلند. این دسته از مردم اعلام میکنند که دیگر اکنون وقت جنگ است و باید به جبهه رفت و جنگ (نیاید) وقت را به جبهه و اعلام می‌بخش که این گذراند...

اما برای آن دسته از مردمی که صرفاً بر اثر تبلیغات رژیم و چنین استدلالاتی متوسل میشوند توضیح میدهم که اولاً آیاده مردم بحیثیه رفته‌اند؟ ثانیاً و مهمتر از آن آیا رژیم در دوران جنگ از تبلیغ نظرات خود دست

اقدامات کمیته انقلاب اسلامی قلم شهر

قلم شهر - خبرنگار انقلاب - ۲۲ مهر در شهر...

مهاکمه یک عضو سازمان چریکهای فدائی خلق

تهران - خبرنگار انقلاب اسلامی - شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی...

مهاکمه یکی از فروشندگان

نشریه در راه کارگر

تهران - خبرنگار انقلاب اسلامی - شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی...

گنبد ماست؟ آیا روزنامه‌های تبلیغاتی رژیم چاپ نمیشود؟ آیا نماز جمعه‌های حکومت که در حقیقت وسیله ای برای تبلیغ نظرات رژیم است تعطیل شده‌است؟ آیا مردم نباید نظرات گروه‌های مختلف سیاسی در مورد جنگ آگاه گردند؟ و نباید با توجه به این نظرات و مواضع نسبت به جنگ قضاوت کنند؟ اگر نیروهای انقلابی به درج اخبار واقعی جنگ و نشان دادن نقش توده‌های مردم در آن پرداخته و عملکردهای حکومت در دوران جنگ را اثبات...

میکنند و رضای آن را بر ملا میکنند، توده‌ها باید از آن خبر داشته باشند؟ آیا در زمان جنگ نباید پاسخ در رضای رژیم را داد و در مقابل سرکوب‌ها و مغرایی‌های آن مقاومت کرد و مانع از پیشبرد اهداف ضد مردمی آن شد؟ اگر پاسخ این سؤالات مثبت است، پس چرا نیروهای انقلابی و کمونیست نباید نظرات خود را در این شرایط برای مردم توضیح دهند؟ اگر جواب اینها مثبت باشد راه‌ها توضیح این نظرات بحث در خیابان، پخش اعلامیه و فروش و پخش نشریه است. از اینرو جنگ نه تنها یکبار کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را محسود نمیکند بلکه وظیفه‌ای است آنها را بیشتر می‌کند. در حالی که حکومت با نوشتن مطالب سرابا در روز و هر آلود در باره انقلابیون به کار یکا توره‌های ضد مردمی خود در روزنامه‌ها بفرماید اختن دسته‌های فالتوی اش و ایجاد کینه‌های گشت در شهر این تفکری است میان مردم میرود که الان جنگ است و نباید حرف زد. در زمانی هم که جنگ نبود مانع فعالیت نیروهای انقلابی و کمونیست میشد جنگ تنها دستاویزی است تا آنها بیشتر اهداف ضد مردمی شان را جامه عمل بپوشانند!

نه! نیروهای انقلابی و کمونیست باز هم در جهت آگاهی دادن به توده‌ها و رساندن نظرشان به گوش آنها خواهند کوشید، تا آنجا که میتوانند علنی فعالیت میکنند و هر زمان که لازم باشد از طرق دیگر مبارزه خود را ادامه خواهند داد. چنانکه در میانترین روزهای دیکتاتوری شاهچین کردند!

"کمونیست‌ها وظیفه دارند با هیئت این جنگ و اهداف امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های ایران و عراق را از ادامه آن برای توده‌های زحمتکش افشاء کرده و آنرا محکوم نمایند."

اما تا کتیک که در پیش می‌گیرند، متناسب با روند برخورد یکبار با سیاستهای قبل از جنگ و ارزیابی‌های آن میباشد. یعنی آنکه نسبتاً با تحلیلی از جنگ که آنرا مترقی بحساب آورده، سازگار است. تا کتیک یکبار در قبال جنگ چنین است:

"سربرداری نیست برای مقابله با تجاوزات دولت فدخلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون ذره‌ای حمایت از رژیم فدخلقی جمهوری اسلامی پاهای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و سر بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد. (بخوان خواهیم جنگید - رز) (پیکار ۷۳)

این تا کتیک با تحلیلهای گذشته یکبار از روند رابطه امپریالیسم ایران و توطئه‌های امپریالیسم در رابطه با عراق بر علیه ایران خوانا نیست. داشته‌ها متناسب با قواعد عمومی تا کتیک کمونیست‌ها در قبال جنگ‌هاست. کمونیست‌ها همیشه جنگ‌های ارتجاعی را محکوم کرده، و از حمایت یا شرکت در آنها خودداری می‌ورزند، و نسبت

با لیسیم آمریکا و ارتجاع منطقه دارد، و اگر رژیم حاکم بر ایران یا بمباران سیستم سیاسی ایران کارگزار امپریالیسم آمریکا بود، یعنی رژیم طبیبی سرمایه‌داری وابسته و بقول پیکار دارای تطبیق ارگانیک با زیربنای این نظام نبود، هرگز این جنگ با این کیفیت یعنی با این سیاست‌هایی که بدان منجر گشت، بوجود نمی‌آمد.

حال با یادگفت که آیا چنین جنگی که بر اساس توطئه‌های امپریالیسم آمریکا، عراق و ارتجاع منطقه و بمنظور وری کار آوردن حکومتی کاملاً بورژوازی و کاملاً کارگزار در یک طرف و قابل با این توطئه‌ها و جلوگیری از بازگشت سیستم سیاسی که به ایران معنی برقراری سلطه مجدداً امپریالیسم و زوی کار آمدن رژیم کاملاً کارگر ارا امپریالیسم از طرف دیگر صورت می‌گیرد، از هر دو طرف ماهیت واحدی دارد؟ بررسی مایل سیاست‌هایی که منجر به جنگ کرده، اجسازه چنین قضایاتی را نمیدهد. و هرگز جنگ را از هر دو سو یکسان ارتجاعی بحساب نمیدارد. بلکه جنگ دفاعی ایران را جنگی بر علیه امپریالیسم و از این لحاظ مبارزه‌ای ملی نیز ارزیابی خواهد کرد. مبارزه در برابر بازگشت سلطه مجدداً امپریالیسم و خنثی کردن توطئه‌های امپریالیسم و غذا انقلاب مغلوب که با مبارزه با تجاوز عراق آمیخته شده است. اما رفقای پیکار بهر احوال توضیحی درباره اینکه ماهیت جنگ چیست در "پیکار ۷۳" نمیدهند. و گرچه بنظر می‌رسد که بطور ضمنی آنرا مترقی ارزیابی نمیکند چنانکه مینویسند:

به آنها سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بمبارت دیگر تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی با سیاست دفاع از ملیت و استقلال جنگ را بمقتضای شرایط اجتماعی جنگ در پیش میگیرند.

پس از جنگ

دو سه روز پس از خدای و زوهای عراق به فرودگاههای ایران میآید. توضیحی سازمان بهیکا در باره جنگ ایران و عراق منتشر شد. چهارمین بیانیه چشم خورده تفاوت آشکار نظرات بهیکارد با اندیشههای عراقی، از تجاوز و زوهای عراق به ایران است. گویا هر بهیماهای عراقی به جرم فضایی دیدگاههای بهیکارد نیز تجاوز کرده و بهل اشغالی بین گذشته و حال رفقای بهیکا را قطع کرده اند. بر آنکه بمقامه چند وزچنین تفاوتی پدیدار میشود اما چگونه؟ اگر در مورد جنگ بین حکم داده میشود که "سیاستی که یک دولت معین، یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی طولانی قیام از جنگ تعقیب میکند، با گذر توسط همان طبقه در دوران جنگ ادامه میدهد و در مورد مواضع سیاسی م. ل. ها و جریانات سیاسی م. ل. نیز با پدای حکم را ا. د. که دیدگاهها و تحلیلها بهی که یک جریسان سیاسی م. ل. برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد، با گذر توسط آن جریان با به در دوران جنگ ادامه یابد ولی این حکم در مورد سازمان بهیکا صادق نیست، و بنظر میرسد که بمباران ایران توسط عراق آن تحلیلها قبل از جنگ بهیکا را نیز مورد تعرض قرار داده است.

اگر بهیکا در پیش از جنگ پیوسته صحبت از "توطئه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد دگرش جنگ میکند، و جنگ ایران و عراق را بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا میدانست که بنا بر بنا به ریزی آمریکا انجام میگیرد و بر کارگزاری نبودن رژیم ایران تا کید مینما بد پس از جنگ "توطئه ها و نقشه های امپریالیسم آمریکا را در ایجاد دگرش جنگ "بطاق نسیان مسهارد، توگویی توسط بمباران هوایی نابود شده اند. و صرفاً صحبت از بهره برداری امپریالیستها از جنگ میکنند، و جنگ را زمینه ای برای بهره برداری امپریالیستها تلقی مینمایند. در تحلیلهای گذشته رفقای بهیکا نقش امپریالیسم آمریکا در هامن زدن به جنگ ایران و عراق و اینکه جنگ مزبور بخشی از نقشه های آمریکا است، کاملاً برهسته و با رز بود، اما پس از جنگ نقش امپریالیسم آمریکا در ایجاد دگرش جنگ فراموش میشود. و نقش هدفها و وسیله ستها ی خاص دولت عراق در ایجاد دگرش جنگ، برجسته میگردد چنانکه بهیکا رمینویسد:

"در عراق رژیمی بر سر کار است که مدافع منافع بورژوازی بورژوا خدایان عراقی بوده، و در خدمت امپریالیسم جهانی است. این رژیم از دیرباز خواستار کنترل بر خلیج فارس و شیخ نشین های آن بوده و بخصوص نسبت به مناطق نفت خیز خوزستان که خلیج عرب ایران در این منطقه ساکن است، نظر دارد. بعلاوه این رژیم دنیسی

ب لازم به توضیح است که سازمان بهیکا در شماره ۲۶ "بهیکار" به یکی از مؤلفه های خود برخورد و آنرا نفی کرده است. اما این موضع گیری در بهیکار ۷۱ بوده است که بهیچوجه با مواضع عمومی و تحلیل پیوسته و مستمر بهیکار، ر. ش. ها ی مختلف و در عرض چند ماهه سربسوط نمیشد. و بخصوص که با بهیچوجه به "بهیکار" ۷۱ استناد نکردیم. و بر سی خود را بنا بر تحلیل عمومی بهیکا در عرض چند ماه حرکت سیاسی آن پیش بردیم.

است که با استقامت رژیم های ارتجاعی منطقه دچار نا آرامی ها و بیلابال آمدن جو انقلابی شده است. این عامل یعنی رخدیدیا رزه طبقاتی در کشور عراق و تلاش رژیم ایران برای سوار شدن بر آن و بهره گیری از آن به نفع اهداف ارتجاعی خود یکی از اساسی ترین علل جبه گت رژیم عراق در جنگ کنونی است. رژیم عراق در مقابل بهیبا این سیاست رژیم ایران از راههای گوناگون منجمله اخراج وسیع شیعیان تحت ستم عراق که به وجه المصلحه این تضادها و درگیری و اهداف ارتجاعی دور رژیم تبدیل شده اند، پرداخت و در ادامه حرکت مقابل بهیبا جویانه خود و در امتداد دشمنی تضادهاست که وارد در یک جنگ تمام غیار با رژیم ایران گردیده است. آنچه که بویژه رژیم عراق را در شروع و تداوم و گسترش این جنگ با بر جاتر میکند، ناراضی و سیاسی است که بتدریج نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در میان توده مردم ایران شکل گرفته و گسترش مییابد. ضمیمه ۲۳

حال ببینیم که بهیکا در باره نقش امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ که در گذشته آنچنان برجسته و مهم بود، چه میگوید:

"نقش امپریالیستها را در بهره برداری از جنگ ایران و عراق نباید فراموش کرد." همانجا

و نیز

"جنگ شویینستی عراق و ایران نیز زمینه ای است که از طریق آن امپریالیستها یکوشند تا هم به سرکوب انقلاب در هر دو کشور ایران و عراق پرداختند، و هم آنرا به مرحله ای برای رقابت با یکدیگر بر سر تاج مین سلطه خود تبدیل نمایند."

"رژیم ارتجاعی ایران سعی میکند تا با مظلوم نمایی این حملات را "تجاوز امپریالیستی به یک دولت انقلابی" قلمداد کند، از زاویه فوق واضح است که در این جنگ ارتجاعی امپریالیستها هم نقش دارند." همانجا

اما خوب نقش داریم تا نقش؟ آدور زمانی نقش امپریالیسم آمریکا در قبایل جنگ ایران و عراق عبارت از توطئه چینی و بر نایم ریزی در ایجاد دگرش جنگ بود، و اینکه نقش امپریالیسم آمریکا به بهره برداری تنزل یافته است. اولی نه، "بهیکار" نمیتوانست اینچنین آشکارا تحلیل های گذشته خود را برپا بگذارد، و بهیچین خاطر نقش امپریالیسم آمریکا را در جنگ بیش از بهره برداری میداند. چنانکه مینویسد:

"علاوه بر این، امپریالیسم آمریکا، در حالی حاضر و بدلائیل متعددی که جای بحث آن در اینجا نیست و از جمله میتوان آن از تضاد معینی که میان او و هیات حاکمه ایران و بخصوص جناهای معینی از آن وجود دارد نام برد، سیاست تحت فشار قرار دادن هیئت حاکمه ایران از طریق مختلف سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی و تقویت و تحریک جناهای مستقیماً وابسته به آمریکا مانند دارو دسته مزدور و بختیار و لایزبان و ارتجاع محلی منطقه مانند بلوچستان و حمایت از بورژوازی نزدیک به خود در ایران را در پیش گرفته است." همانجا

نمونه مراحت و رک گویی چه بی پرده و آشکار صحبت میکنند: امپریالیسم تضادها ی معینی؟؟! یا جناحهای معینی؟ یا زهیات حاکمه که تا ز جای بحث آن در بیانیه ای که از جنگ صحبت میکنند

با جنگ کنونی همسو و منطبق میباشد و امپریالیسم آمریکا حاکم ایران را "تحت فشار" قرار دهد و علامه آنکه در این جنگ ایران نه فقط با عراق بلکه با امپریالیسم آمریکا نیز درگیر است. اما آمریکا بطور غیر مستقیم و از طریق ضد انقلاب مغلوب و رزیشهای کارگزار و مزدور در منطقه در این جنگ دخیل است.

پیکار با برجسته کردن مقادیر سیاسی عراق در شروع و گسترش جنگ و تحت الشعاع قرار دادن نقش امپریالیسم آمریکا در مقابل به نقش عراق و با افراوش کردن اینکه جنگ ایران و عراق "بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا" و در چهارچوب "برنامه ریزی" آن می باشد و با تبدیل کردن نقش امپریالیسم آمریکا در اینجا دو گسترش جنگ به بهره برداری از جنگ کلاً بر روی تحلیل چند ماه گذشته خود خط بطلان میکشد. و ما را بدین نتیجه میرساند که بعضی از جریانات سیاسی، نظرات و موضع گیریها نشان هیچ ربطی به تحلیلها و نیروهای گذشته آنها نداشته و گویی یک شبه به آنها وحی میشود.

سازمان پیکار بر اساس ارزیابی جدید خود از جنگ، خطت جنگ را ارتجاعی و غیر عادلانه بحساب میآورد. اما این نظر را بر پایه دودم که با ارزیابی جدیدی از سیاستهای منجر به جنگ بطور نسبی تناسب دارد، ابراز نمیدارد. آن دودم بدین قرارند: هر رژیم ارتجاعی سیاستهاش هم ارتجاعی است.

ماهیت جنگ را ما بهیت رژیمهای که به جنگ پرداخته اند تعیین میکنند.

برای آنکه خواننده خیال نکند که ما این دگمها را بی سبب به پیکار نسبت میدهم به خود پیکار رجوع میکنیم:

"خطت این جنگ را نمیتوان از اینکه کدام یک جنگ را اول شروع کرده اند توضیح داد بلکه این خطت را با یادار خطت طبقاتی دورژیم توضیح داد." ضمیمه ۷۲

"اینکه کدام یک از طرفین شروع کننده جنگ بوده است بهیچ عنوان ماهیت این جنگ را روشن نمیکند بلکه دقیقاً این ماهیت رژیم و خطت طبقاتی آن است که ماهیت این جنگ را روشن میزند." پیکار ۷۲

"این رژیم خطت ارتجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن نیز نمیتواند ارتجاعی نباشد." ضمیمه ۷۲

۱ - تاکید از پیکار راست بنا بر دگمهای فوق که اساس ارزش گذاری پیکار نسبت به جنگ قرار گرفته، جنگ مترقی و راهی بخش رژیم های پل سلاسی با امپریالیسم ایالتی را با بدینا بر خطت ارتجاعی رژیم های پل سلاسی، ارتجاعی بحساب آورد. و بهمین گونه بسیاری از جنگهای دیگر را.

بهر حال، این دودم در ارتباط با یکدیگر بوده و با اتفاق هم شالوده بینی متافیزیکی و دکماتیک پیکار را در رابطه با جنگ راهی میریزند. این بیفش متافیزیکی تمام امور پدید آمده و از جمله جنگ را بهنا بر علت و عامل آنها ارزش گذاری میکند و تفاوت سیاستها و سیستم های سیاسی طرفین جنگ را جزئی و "ظاهری" میپندارد، و "باطل" قضیه را هم میداند که همان خطت خود طرفین جنگ یعنی علت ها و عامل ها میباشد. چون طرفین جنگ ضد انقلابی و ارتجاعی اند، پس ماهیت جنگ نیز از هر دو طرف ارتجاعی میباشد. و در عین حال چون فلان نیروی سیاسی یعنی علت و عامل، ارتجاعی است پس همه سیاستهای آن نیز ارتجاعی است!

سازمان پیکار بدینال چنین ارزیابی جدیدی از جنگ سیاستها و ماهیت آن، تاکتیک جدیدی نیز اتخاذ میکند که با ارزیابی خاص

نیست. و نتیجه این چنین یک شبه سیاست "روی کار آوردن رژیمی کاملاً مزدور" از طرف امپریالیسم آمریکا، تبدیل به "سیاست تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه" میگردد، از کجا معلوم که تضاد هیات حاکمه بویژه تضاد جناح خرده بورژوازی طرفه سنتی با امپریالیسم آمریکا تبدیل به تضاد دیگری با امپریالیسم آمریکا نشده باشد!

پیکار در اینجا محبت از تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه ایران حتی از طریق نامی و تحریک ضد انقلاب مغلوب میکند. یعنی آنکه امپریالیسم آمریکا برای تامین منافع و مقاصد خود تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه ایران حتی به شیوه های نظامی مثلاً جنگ نیز متوسل میشود. و کلاً سیاست اینجا دو گسترش جنگ را دنبال میکند. ولی خوب این تغییر است، و پیکار نمیتواند بگوید نه منظور ما سیاست اینجا دو گسترش جنگ نبوده، بلکه منظور سیاست بهره برداری از جنگ میباشد که نیست که داستان شتر مرغ بغا طوما میباشد. پیکار در ادامه آن مطلب مینویسد:

"انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی باعث شده است و تنها از این زاویه است که میتوان توطئه های امپریالیسم آمریکا را که سعی میکند تا از طریق تضاد و زلات نظامی عراق به خاک ایران، به رشد ضد انقلاب در ایران و سرکوب هر چه بیشتر انقلاب کمک نماید، تشخیص نمود."

اگر در تحلیلهای چند روز قبل و نیز در تحلیلهای چند ماه اخیر پیکار توطئه های امپریالیسم آمریکا متوجه اینجا دو گسترش جنگ بمنظور روی کار آوردن رژیم کاملاً کارگزار و مزدور و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوده است، اینک پیکار توطئه های امپریالیسم آمریکا را متوجه بهره برداری از تضاد و زلات نظامی عراق به ایران بمنظور تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه میداند. چرا این هیات حاکمه را تحت فشار قرار دهد؟ برای اینکه "به رشد ضد انقلاب در ایران" یعنی همین هیات حاکمه ایران نماید تا آن لای را هر چه بیشتر سرکوب کند. پس هیات حاکمه تحت فشار قرار نگرفته اند و مقابل انقلاب و بمنظور سرکوب هر چه بیشتر انقلاب رشد کنند. اجل الخالق، این امپریالیسم آمریکا و سیاستهای آن زماورای بحارچه بازیهای ماهرانه ای انجام میدهد!

علاوه پیکار محبت از همسویی و انطباق سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق در رابطه با جنگ میکند. و ظنیه ای است که هر چه عاقل زاده بی بر اساس آنکه جنگ ادامه سیاست است، از این گذشته پیکار نتیجه بگیرد که ایران تنها با عراق در جنگ نیست، بلکه بطور غیر مستقیم با امپریالیسم آمریکا نیز در جنگ است. اما نه، پیکار هشیا رتر از این. رفهاست و حساب این نتیجه گیریها را هم داشته است و بهمین خاطر چنین نوشته است:

"انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی باعث شده است." بر مبنای این نوشته پیکار نمیتواند بگوید همسویی و انطباق در گذشته نبوده، بلکه در حال حاضر وجود آمده است، و در نتیجه جنگ در اصل ادامه سیاست گذشته امپریالیسم آمریکا نبوده و بلکه ادامه سیاست گذشته بورژوازی عراق میباشد، و بسیاری اظهارات توجیهی دیگر، در هر حال یک مطلب را نمیشود انکار کرد، و آن این که سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق در حال حاضر در رابطه

تحت عنوان "مستقل مقاومت" باید می گفتند ما کاملاً واضح است که مبارزه مسلحانه مورد نظر هیچکس از یک تاکتیک سراسری و تفرقی نیست بلکه حاکمیت موجودهاست زیرا وقتی با یک دسته های مقاومت در تمام مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن اسلحه هستند بر علیه حاکمیت موجود وجود دارد و در هر جا که میتوانند مبارزه مسلحانه خود را آغاز کنند و در سایر نقاط هم تدارک نظامی اینکار دیده شود و همه اینها برای تبدیل جنگ به جنگ داخلی است، چه معنایی جز دعوت به قیام مسلحانه در مناطقی که امکان دارد و تدارک این قیام در سایر نقاط میتوان متصور نمود؟

اینکه این مبارزه مسلحانه باید بر علیه هر دو حکومت باشد و منظور از اینکه یک پریشان گوئی است بهیچ وجه بر واقعیت نهفته در تاکتیک هیچکس نیست دعوت به قیام مسلحانه بر علیه حاکمیت موجود بر جای نمی تواند گذاشته شود زیرا در بهترین حالت خود هیچکس از دعوت به قیام مسلحانه را تا سطح مناطق تحت اشغال عراق نیز بسط دهد یعنی در دیگر مبارزه مسلحانه بر علیه هر دو حاکمیت ارتجاعی در هر زمان و در هر جا که امکان دارد اینست شعار امروز هیچکس و البته این شعار را هر کسی را انقلابی است و باید واقعاً تنها حکایت از احساسات آتشین میکند.

از دو حال خارج نیست یا "هیچکس" برای انقلاب ایران تشروری کسب قدرت سیاسی در یک منطقه و بسط تدریجی آن از طریق مبارزه مسلحانه یا حکومت دیگر (زیرا در این صورت حاکمیت انقلابی در مناطق آزاد شده با حاکمیت ضد انقلابی مبارزه میکند) قائل است، راه محاصره شهرها از طریق دهات و یا نظامیان، و یا اینکه با معرکه در چنان وضعیتی انقلابی تصور میکند که قیام مسلحانه در دستور کار قرار گرفته و پیروزی آن در یک منطقه عملاً حاکمیت را در تمام ایران سرنگون خواهد کرد (نظریه قیام بهمن ۵۷ که ابتدا در تهران رژیم شاه را سرنگون ساخت) در هر دو حالت هیچکس از تصور باطلی بر میسرده زیرا نه واقعاً اقتصاد اجتماعی جامعه چنان پیروسی از انقلاب را اجازه میدهد و نه وضعیت انقلابی در جامعه حکمفرماست، اما هیچکس از بهر حال شعار مبارزه مسلحانه بر علیه هر گونه حاکمیت ارتجاعی در هر زمان و در هر جا که امکان دارد را به پیش میکند.

بعلاوه سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی یا بعبارتی جنگ خارجی به جنگ داخلی بمعنای دنبال کردن شکست حکومت خودی در جنگ و دفاع از شعار "شکست" میباشد، لکن در این رابطه مینویسد:

"انقلاب در زمان جنگ یعنی جنگ داخلی: تبدیل یک جنگ بین دولت ها به یک جنگ داخلی از یک طرف با شکستهای نظامی دولت ها تسهیل میشود و از طرف دیگر کسی نمیتواند برای چنین تبدیلی و اما کوشش کند بدون آنکه شکست نظامی را تسهیل نماید، دلایل اینکه چرا شویند نیست (از جمله کمیته سازماندهی و تربیت و جهیزه) شعار "شکست" را رد میکنند، اینست که این شعار رستنیایی بطرز پیگیری بر عمل انقلابی، بر علیه دولت خودی در زمان جنگ تاکید دارد "در باره شکست ترجمه سازمان پیکار (۱۲)

آیا "هیچکس" حاضر است حال که به احکام عمومی مارکسیسم-لنینیسم استناد میکند و آن را در این مورد با بجا شرایط مورد تصور خود وفق میدهد تا آخر "خط" پروود و شکست را تسهیل کند؟ و در صورت چنین کاری با هدفی که قبل از جنگ از طرف امپریالیسم آمریکا و عراق برای آن قائل میشد (ژوی کار آوردن حکومت مزدور و وابسته بخود) چگونه مبارزه کرده است؟ "هیچکس" بدون آنکه جواب روشنی

وی از جنگ خونناهی نسبی دارد و آن تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی و طرح شعار تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی میباشد. شد، هیچکس نمیتواند:

تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه دو کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - اینست تنها شعار واقعی از موضع پرولت برای ایران عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که میتواند توده های زحمتکش دو کشور را از دام شروینیسم دروغین نارس و عرب رها نیندازد و به همبستگی انقلابی سوق دهد. این است تنها شعار صحیحی که میتواند از ادامه جنگ ضد انقلابی جلوگیری نماید. (ضمیمه ۷۳)

اما هیچکس از این تاکتیک را چگونه بی شرح و بیست میدهد که برای فرا برداشتهای متفاوت بازمیگذارد:

... ما علیرغم آنکه از هم اکنون به تبلیغ تحریم این جنگ و تبدیل آن به جنگ انقلابی علیه رژیمهای دو کشور میزنیم، ولی شعار به عمل در آوردن آن را مشروط به شرایطی میکنیم که خود توده ها آماده این کار باشند. عبارت دیگر در مناطقی که توده ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی دچار توهم هستند یا نمیتوانیم اسلحه بدست بگیریم (ضمیمه ۷۳)

بدین ترتیب اگر کسی به "هیچکس" بگوید که شما در رابطه با جنگ تاکتیک تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی را داده اید، هیچکس از جا دارد که جواب دهد خیر ما در مناطقی که توده ها توهم ندارند و تنها تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی و داخلی را مطرح کرده ایم ما نندگرددستان و برای مجموع ایران چنین تاکتیکی را طرح نکردیم. اما ما جوس که خطا در گزیده افتاده و راه فراری نیست، زیرا "هیچکس" مسئله را وسیعتر از این مطرح مینماید و مینویسد:

در مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن اسلحه هستند با باید دسته های مقاومت را علیه هر دو حکومت ارتجاعی وجود آوریم. ولی در مناطق دیگر که این آمایکسی هنوز وجود ندارد کار ما نباید تنها به تدارک سیاسی (کار تبلیغی و افشاگرانه پیرامون جنگ) و تدارک سازمانی (سج و تشکل توده ای) محدود گردد، بلکه باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه بورژوازی خودی نیز پرداخت. (ضمیمه ۷۴)

بسیار خوب بمعنای تاکتیک "هیچکس" چنین است: مبارزه مسلحانه بر علیه حاکمیت ارتجاعی (جمهوری اسلامی و جمهوری عراق) در هر جا که امکان دارد، هیچکس از فرض نیست، در جایی بر علیه جریانسی جزا حاکمیت لاه، تیز حملات خود را متوجه کند، و لذا با تاجا و عراق مبارزه نخواهد کرد (تحریم جنگ و دعوت توده ها به خودداری از شرکت در آن) مگر آنکه حاکمیت رژیم عراق در مناطقی تثبیت شود و آنگاه هیچکس از ضرب چنین مبارزه ای خواهد بود، و طبعاً جنگ با اشغالگران را عادلانه دانسته و توده ها را به شرکت در آن فرا میخواند (رجوع شود به ضمیمه، یکا ۷۵)

در سایر مناطق طبعاً هیچکس از مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی خواهد پرداخت و با در حال تدارک نظامی و برانگیختن جنگ داخلی، و اهد بود، هیچکس از معتقد است که این تاکتیک را در قبال حاکمیت ارتجاعی ایران از هم اکنون میباشد به اجرا در آورد و در مناطقی که توده ها آماده اند مبارزه مسلحانه را آغاز کرد (جنگ داخلی) علی رغم آنکه "هیچکس" از او اعتد شکلاتی مجری چنین تاکتیک

و سپس پیکار در مقام پاسخ چنین میگوید:

"اینکه امپریالیسم آمریکا از این جنگ میتواند به نفع سیاست خود بهره گیرد، امر مسلمی است که هیچگاه مورد تردید نبوده است (البته سیاست ایجاد و گسترش جنگ توسط امپریالیسم آمریکا نیز هیچگاه مورد تردید پیکار نبوده، و حتی بوسیله وی طرح و تحلیل شده است - رز) ولی بهمان اندازه برای ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کار - گزار امپریالیسم آمریکا نیست و علیرغم هرگونه نقشی هم که آمریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه اول و از لحاظ ماهیت با دامنه همان سیاستها و تفاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد - تاکیدار "پیکار" است.

جالب است که "پیکار" ۷۵ چگونه بر سر "پیکار" ۷۳ شمشیر کشیده است و با زجالب است که "پیکار" ۷۵ را "دفاع طلب" مینامند. "پیکار" ۷۳ میگوید:

"توطئه های امپریالیسم آمریکا در ایجاد و گسترش جنگ

"پیکار" ۷۳ میگوید که جنگ ایران و عراق "بخشی از نقشه های آمریکا است که با برنا مریزی آمریکا انجام میگردد، و حتی "پیکار" ۶۵ را دیو عراق را بلندگوی امپریالیستی میخواند اما "پیکار" ۷۵ این نظرات را از آن دفاع طلبان میدانند و اصلاً بروی خود نمی آورند که این نظرات در مکتب تحلیل عمومی چند ماهه "پیکار" قرار داشته است. "پیکار" ۷۳ میگوید جنگ ایران و عراق با برنا مریزی آمریکا انجام میگردد. در مقابل "پیکار" ۷۵ اظهار میدارد که دفاع طلبان میگویند که این جنگ از جانب آمریکا طرح ریزی شده است.

پس معلوم میشود که تا زمان پیکار ۷۵ تا پیش از شماره ۷۵ دفاع طلب بوده است، و اینک در قالب حمله به دیگران میخواهد این ننگ را از دامن خود پاک کند! اما غافل از آنکه این با مصلح ننگ یک لکه کوچک نیست و در تار و پود تحلیلیای سیاسی سازمان پیکار از چند ماه پیش بدینسوریشده و انداخته است، و البته تحلیلیای که صحت خود را در واقعیت نشان داده بودند.

اما جنگ "پیکار" ۷۵ با "پیکار" ۷۳ های پیش از خود بهمین که گفتیم محدود نیست، اینک ما هیت چندین جنگی چیست، با بدبوسیه خود "پیکار" توضیح داده شود، شاید آنرا جنگی بر حق و انقلابی بر علیه گذشته دفاع طلب و غیر انقلابی خود بداند، اما نکته ای که در اینجا باید گفت آنست که جنگهای انقلابی نباید بشیوه غیر انقلابی و اپورتونیستی انجام گیرند. آری جنگ "پیکار" ۷۵ با گذشته خود وسیعتر از اینهاست. و با زجالب اینکه "پیکار" گذشته خود را به "دفاع طلبی" خدمت به بورژوازی و گرایش به رویزیونیسم منتسب میازد. اما این کار نیز به اسم خود و انگار نه انگار که بسیاری از این انتصابات بر سر خودی و ازدمیشودن سازمان پیکار در شماره ۷۳ "پیکار" مینویسد:

"تردیدی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت ضد خلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون ذره ای حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با بیای طقه کارگر و زحمتکاران ایران و بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکاران عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد"

پیدا است که تا زمان پیکار ۷۵ در اینجا میگوید که "برای دفاع از انقلاب" وارد جنگ با عراق خواهد شد، البته بدون ذره ای حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، اما "پیکار" ۷۵ بدون رعایت

برای سوال دوم داشته باشند تنها به سوال اول بنویسند یا نه -

برای توده ها توضیح میدهم که بیرون کردن "عراق" مجاز است اگر ترا با جد که فقط به اعاذه، حاکمیت است جمهوری اسلامی. منجر شود نمیتواند برای توده های ر. منکش ایرانی گره گشا باشد. بیرون رفتن این - ما با و زوقتی برای توده ها مفید است که به حاکمیت خرد آنها بها نجا مد (نیمه ۷۳).

پیکار بر علیه پیکار

دیدیم که چگونه تا زمان پیکار تحلیل عمومی چند ماهه خود را در شریک پیکاران بر زیر پا میگذازد، و هم به پرونیما وارد یک - نظرات جدید آن با تحلیل عمومی چند ماهه وی متفاوت است و شجاعا - به بدن توجه این مسئله مهم به پیش میتازد. اما کاش "پیکار" نسبت به این ر. گزافه های خود همان سیاست سکوت را پیش میگرفت، و دست به عملیات محیر العقول دیگر نمیزد. زیرا که اینبار بر علیه موضع قبلی و دامنه با اسم خود و بصورت انتقاد از خود شمشیر بر میکشد، و گرد خاک بر آید میاندازد، و با جابان آن مواضع را به زیر حمله میگیرد. واقع "پیکار" خود "پیکار" را مورد حمله قرار داده، و آنرا به سنت های مختلف زیور میدهد، و در حقیقت از خود گذشته خود انتقاد مینماید، تنها با این تفاوت که در قالب حمله به دیگران و انتقاد از آنها! و با اینهم نوعی انتقاد از خود است! این هم نوعی صحیح نظرات گذشته است! اما چگونه؟

"سازمان پیکار در نشریه پیکار شماره ۷۳ درباره جنگ چنین نوشت:

"جنگ بین دو دولت ایران و عراق بخشی از نقشه های آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیم

یابای ارتجایی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنا مریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از حمله ایتالیا انجام

میگیرد."

و سابقه این نظرات مدت ها قبل از شماره ۷۳ در شماره های مختلف "پیکار" و حاضر مشهود است!

اما تا زمان پیکار تنها پس از فاصله دو هفته همین نظرات را به دفاع طلبان نسبت میدهد:

"و کنا روسیال شوونیستی و ملهم از آنها دفاع طلبان ترار دارند. "دفاع طلبان" تجاوز عراق را یک دنا و امپریالیستی میدانند که توسط امپریالیسم آمریکا طرح ریزی شده و غرض آن سرکوب انقلاب از طریق دولت ارتش آمریکا و ارتجایی چون بختیار و پ. لیزبان است."

بازمینویسد:

"دفاع طلبان میگویند: این جنگ از جانب امپریالیسم آمریکا طرح ریزی شده و در ادامه سیاستهای قبلی این رژیم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی است. تجاوز طیس، معاصر اقتصاد و... چری از همین سیاست اعمال فشار به هیات حاکمه ایران برای تقویت جناح های وابسته رژیم به آمریکا است که بر دامنه خود به تجاوز کارگزار آمریکا یعنی عراق به ایران شده است."

دره بی نزاکت سازمان پیکار پیش از ۷۵ را به دفاع طلبی و... متهم میکند. اما چگونه؟

"انحراف دفاع طلبیان همان انحراف سوسیال شوو - بنیستهایت، منتها با درجه بی کمتر. اگر سوسیال شوو نیستند با دفاع از "حکومت ملی" به فقر و بیرونی - نیم افتاده و تبدیل به جریان رویزیربستی شده اند. دفاع طلبیان نیز با حرکت در این جنگ مرزبندی نیست میبایست "دفاع از انقلاب" (و این مهم است) بهمان انحراف افتاده و رویزیربستی و گرایش می یابند." - تاکید از پیکار است.

خواننده عزیز ممکن است که از این شیوه انقلابی، ابرخوردنا - زمان پیکار را گذشته خویش متعجب شود. اما اگر مطلب زیر را در زیر ملاحظه کنند میسران تحیرش افزوده خواهد شد. سازمان پیکار در ضمیمه شماره ۷۳ نشریه خویش که نسبت به خود نشریه دیگر اگسی بحساب می آید با راهها و مبارزات میبکشد که با یک ارتجاعی را به جنگ انقلابی با عبارتی جنگ خارجی را به جنگ داخلی تبدیل کرد. و این پروه را با یاد از هم اکنون در مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن آن چه هستند شروع نمود و با تئوریزم مینویسد:

"تبدیل جنگ ارتجاعی دور زیم علیه خود آنها تنها - واقعی است"

ما از نظر ضمیمه "پیکار" ۷۳ تبدیل جنگ ارتجاعی دور زیم به جنگ انقلابی بر علیه آنها تنها شعار نیست، بلکه خط مشی امروز هم هست. و افزون بر آن در مناطقی از کشور نیز باید عملی شود. ضمیمه "پیکار" ۷۳ مینویسد:

"تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه دو کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - این است تنها شعار واقعی از موضع پرولتاریای ایران و عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که میتواند توده های زحمتکش دو کشور را از دام شوونیسم دروغین فارس و عرب رها نموده و به همبستگی انقلابی سوق دهد. و این است تنها شعار صحیحی که میتواند از دام این جاک خدا انقلابی جلوگیری نماید."

اما بناگاه "پیکار" ۷۵ ز راه میرسد و با سینه ستبر در برابر ضمیمه ۷۳ میایستد و بون لختی درنگ و با دلسوزی با کتانی که گمان میکنند این جنگ ارتجاعی را میشود به جنگ انقلابی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد مرزبندی مینماید. برآستی که با پدیده ها انقلابی بود و همیشه در - به انقلاب زد، حتی در مواضع و تحلیل هایی که ستون انکا بحساب می آیند، چرا که با پدیده ها همیشه انقلابی بود. و شیوه انقلابی نیز آنست که اصلاً هم به آبرونی و توده ها همیشه گمان نکنیم که تبع انقلاب بر علیه دیگران مینماید، و اصلاً توجه نکنیم که این انقلاب بر علیه خودمان است!

پیکار ۷۵ با شهادت تمام مینویسد:

"طاعاً روشن است که ما با کتانی که ضمن اعتقاد به - دلت ارتجاعی جنگ میان دور زیم ایران و عراق و حریم این جنگ میگویند که اکنون سطح جنبش توده - ای در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد، مرزبندی روشن داریم."

جب آبر مرزبندی روشن کجا بوده که ما بل وجود فوژ در همه نرو - شده ای سازمان پیکار از آن بی خبریم. شاید منظور "پیکار" ۷۵ محدود درونی خود سازمان پیکار را باشد. اما خوب این مربوط به محدوده

درونی سازمان پیکار نیست و در سطح بیرونی ما هرگز این مرزبندی را تاکنون ندیده و حتی بوضوح عین آن را مشاهده کرده بودیم، چنانکه به خواننده نشان دادیم.

معهد "پیکار" ۷۵ در عین آنکه بسیار انقلابی و با شهادت است در عین حال هشیار نیز هست و حدش میزد که ممکن است مثنی مزاحم که خوب به لایه زنیور میکنند، پیدا میشوند، و بنای مزاحمت و شرآفر - بنی کنند. از همین رو حساب این مزاحمت را نیز کرده و برای خنثی کردن آن عبارت "سطح جنبش توده ای" را با تاکید آورده است. و تا اگر مزاحم مربوط به یکو بد که عجب شما خودتان در گذشته شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را داده اید، با قطعیت پاسخ دهد:

"خبر! ما در رابطه با مناطقی که توده ها در آنجا آمادگی بدست گرفتن سلاح را دارند، این شعار را طرح کردیم، و در رابطه با همه مناطق ایران این شعار را پیشها نینمودیم. با یکو بد: "خبر! اما محبت از تبلیغ تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و نه عمل کردن آن در مناطق ایران، و صرفاً عملی کردن آن در مناطقی که توده ها آمادگی بدست گرفتن سلاح را دارند کرده بودیم."

ولی افسوس که این تقلاها چاره ساز نبوده، و این قبیل توجیهات نمیتواند این امر را پوشانی کند که "پیکار" منادی تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بوده است. هر کسی که بویی از آن برد - باشد، میداند که در پیش گرفتن جنگ داخلی بر علیه رژیم حاکم به معنای انقلاب است و نیز هر کسی میداند که انقلاب و پیروژه جنگ داخلی امری نیست که در عرض یکروز، در همه مناطق یک کشور انجام گیرد کسی که ضرورت شروع آن را در یک منطقه اعلام میکند چنانچه برای منادی گسترش آن به سایر مناطق نیز خواهد بود و این طسرح اینک ما جنگ داخلی را برای مناطقی که توده ها آمادگی بدست گرفتن سلاح را دارند عنوان نمودیم، همان معنای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را دارد. کدام جنگ داخلی بوده است که بیکیا در همه مناطق یک کشور شروع شود؟ اجالب آنکه این "خط مشی" سازمان پیکار مورد تائید و تحسین دیگران نیز قرار گرفته است چنانکه نشریه انقلاب ۲۵ مینویسد:

"رفقای "پیکار" در بیانیه توضیحی " (۵۹/۷/۲) ضمیمه پیکار، با ارزیابی صحیح از ماهیت و عمل جنگ با تکیه درست بر ضرورت افشای علل و عوامل جنگ و تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی دچار یک اشتباه شده اند."

البته منظور "انقلاب" از یک اشتباه کوچک سوا "تکیه درست" "پیکار" بر تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی میباشد. اما چه میشود کرد مدای طله و تحسین طرفداران تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی به گوش منادی آن شمیرد. و در نتیجه فراموش میکنند که چه کسی این شعار را بن تاکتیک و در جنبش طرح کرده است. بهرحال "پیکار" فرا موشکار به سم آخر میزند و میگوید:

"در صورتیکه چنین آرایشهایی پیدا شوند انگاه ما مطلب را از بحث حول ماهیت جنگ به بحث حول سطح جنبش توده ای و تا نیک میکشیم "پیکار" ۷۵

تاکید از پیکار است

نکند منظور "پیکار" از چنین آرایشهایی "نویسندگان "انقلاب" باشد؟ اما نه، "پیکار" میگوید اگر چنین آرایشها بی - پیدا بشوند، یعنی آنکه در حال حاضر چنین آرایشها بی وجودند - رند. و اینک چنان نظراتی مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی اطلاع در جنبش کمونیستی ما مطرح نشده است! با پدیده - و انتظار داشت که جوهر کمونیستی، این فرا موشکارها، این شاهکار ها و این زیگزاگها و مارپیچ ها را بشیوه کمونیستی اصلاح کند، و کرد

روزمندگان

ارگان سازمان روزمندگان آزادی طبقه کارگر

کرده باشد. آنچه را که در اجتماعات گذشته میتوان رهبرانی را زمان
پیکار مورد بررسی قرار دادیم، در واقع مثنی بودند از خروار این
اپورتونیسیم محدود به شکل و شیوه و با بی کردن بین نظرات متضاد
نمی آمدند و همانا در محتوای نظرات ویر تیک ریشه دار و با وجود
آنکه در گذشته با به بررسی آن در نظرات آن زمان پیکار پرداخته ایم
و در آینده نیز خواهیم پرداخت، اما هرگز فراموش نخواهیم کرد که
خطرات اصلی ایندولوزیک جنبش کمونیستی اپورتونیسیم راست یا
دقیقتر بگوئیم، روبرو بینیم هر وجهی است، و با بدکه با ریشتر
مبارزه ایندولوزیک جنبش کمونیستی بر علیه آن باشد، البته نه
بصورت کلی گویی های بی شمر بلکه بشکل برخورد مشخص و زننده
در جریان مبارزه طبقاتی. معیضا نکته ای را که نباید نادیده گرفت
آنستکه هرگز نباید لحظه ای از مبارزه بر علیه خطراتی که از درون
جنبش کمونیستی رانده می کنند، غافل ماند و جنبش کمونیستی
با بدکه بطور جدی به صفیه و با لایش خود در زمینه نظرات، برای تیک
وسیک کار بر بردارد، و خود را از قید برخورد ها، عملکرد ها و نظرات اپور
رتونستی رها سازد.

اپورتونیسیم را در اشکال مختلف از سطح جنبش کمونیستی بر داند
در حالتی که با به ما می کنیم که فردی بیست که جنبش توین کمو
نیستی ایران جوان، تازه کار و کم تجربه است و به خصوص که بر تاست
مبارزاتی آن با دقیقتر بگوئیم، تئوری انقلاب ایران هنوز
تکوین و تدوین نیافته است، و بر این اساس این اشکال بسیار
زیاد است که هر یک از آنها مختلف جنبش کمونیستی نظراتی را عنایت
کنند و بر این رچندی در باب بدکه آن نظرات اشتباه بوده، و لازمست که
آنها را تیکمیل و اصلاح نمود، یعنی به چنگی قادرانه بر علیه نظرات
اشتباه و انحرافی شناخت، اما مسئله ای که در اینجا باید بدان توجه
داشت، و آن زمان پیکار را ملا بدانست توجه است، همان شیوه کمو
نیستی و انقلابی برخورد با اشتباهات است. نکته ای که به خصوص
ما به جنبش کمونیستی نشان دهنده اهمیت و ضرورت یکار بستن شیوه
کمونیستی انقلابی را خود، و شما مت انقلابی در موردی مزید و قو
ما با اشتباهات و انحرافات گذشته خود می باشد، و با همین سنت ها
در جهت گرفته اند، که برخورد اپورتونستی در این جریان حکم نسیم
مهلکی را برای جنبش کمونیستی دارد، به خصوص که اینها دوسیم پدید ا

ندارد. نسیم ایست که بدیرم که تضاد بین طبقات حاکم و بین حکومتها
هم منجر به جنگ میشود، و مهمتر اینکه این مسئله را ظاهری نیندازیم. اما
برای پیکار اینها همه ظاهری است. و باطن قضیه هم است که همان تضاد
تود ما با طبقات حاکم یا حکومتها میباشد. حقیقت قضیه یا بمبارت
پیکار باطن قضیه عبارت از تضاد کلی تود ما با حکومتها و ضد انقلابی
و هر حرکتی را باید با این تضاد توضیح داد. و روشن است که این تضاد
در دوره های مختلف تغییر می یابد در یک زمان تضاد تود ما با طبقات
حاکم یا حکومتها می شود و در زمان دیگر تضاد تود ما با طبقات
یا حکومتها می شود و این وجود آورنده و توضیح دهنده جنگهاست. جنگهای
ترکیه عثمانی با کشورهای روسیه و آتریش در حقیقت یعنی در باطن، جنگهای
تود ما با حکومتها بود. بدین معنی که ترکیه عثمانی بمنظور سرکوب و کشتار
تود ما میروسیه و آتریش و متقابلاً روسیه و آتریش برای سرکوب و کشتار
تود ما های عثمانی باید یکدیگر به جنگ میبرد اختند، نه بمنظور ضربه زدن بر
حریف و بدست آوردن امتیازات و سرزمینهای جدید برای غارت و
ثروت اندوزی و استثمار بیشتر. به همین ترتیب جنگهای امپریالیستهای
در حقیقت بمنظور سرکوب و خلعهای طرفین صورت گرفته، نه بمنظور پیرو
آوردن امتیازات و مناطق از دست یگدیگر. این منظور ها اگر هم مطرح
بوده، به جنبه ظاهری داشته است. و باطن قضیه همان سرکوب و خلعهای
طرفین میباشد. و در واقع حکومتها می شود و این امپریالیستها بدین خاطر
دست به جنگ میزنند که در سرکوب و خلعها همدیگر را یاری کنند، یعنی
آنکه جنگ آنها باید یکدیگر چیزی جز همکاری و همدردی آنها بر علیه
تود ما نباشد و همانا که با کارانه شیوه جنگ پیش میگردند تا به تدریج
خلعها را سرکوب کنیم. و افعا که این طبقات حاکم ضد انقلابی چه قدر
حمله کردند و باطن جنگهاشان غیر از ظاهرا آنهاست. در این رابطه
خواننده عزیز از دعوت میکنم که به مقایسه تحلیل پیکار از کودتای ترکیه
تحلیل وی از کودتای ایران بپردازد. خلاصه آنکه بنظر پیکار حقیقت
باطن امهمان تضاد بین خلق با طبقه حاکم ضد انقلابی است و هم
تضاد های دیگری اهمیت و ظاهری بوده و منشأ
جنگهای محسوب نمیشود و هم
مبیرات و حرکات جزئی محصول همان تضاد کلی و واحد بین خلق و ضد
خلق است. همه رویداد ها و تغییرات و تحولات تاریخی تنها محصول دینا
یک واحدی کنش از تضاد واحد خلق و ضد خلق یا تود ما و حکومتها
ضد انقلابی است. می باشد و نه چیز دیگر. و ضرورتاً بر بنای این دینا میسک
واحد و این تضاد واحد باید آنها را توضیح داد و نه چیز دیگر.

(۱)
انوس که در مصلحت این مقاله نیست که به تشریح محتوای حقیقی این
نظرات پیکار بپردازد. و اگر نه بر اساس همین نوشته کوتاه، جوهر متافیزیکی
نظرات پیکار و مارکسیسم عوامانه آنرا می شود نشان داد. بنا بر نقل قبول
بالا مبارز، عراق بر علیه رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران جنبه ظاهری دارد،
و باطن امر همان مبارزه بر علیه انقلاب و خلعهای ایران است. بخشی
آنکه جنگ ایران و عراق محصول تضاد حکومت ایران با عراق و امپریالیسم
حتی بصورت فرضی - نبوده، بلکه محصول تضاد بورژوازی عراق و امپریا
لیسم با انقلاب و خلق ایران است. درست است که پیکار بیشتر صحبت
تضاد جانبی حکومت ایران با امپریالیسم آمریکا نموده، اما مقایسه
جانبی و محوری یا فرضی و اصلی که با مقایسه ظاهری باطن کجاست؟
اینجا فقط دعوت کلمات نیست، پیکار ظاهری باطن را بی سبب کار
این ما هم دقیقاً در رابطه با پیکار از امپریالیسم تاریخی
پیکار. و امپریالیسم تاریخی پیکار را شمار میدهد که تاریخ یعنی مبارزه
طبقات و هر مسئله تاریخی را از این زاویه باید دید، و هر حرکت تاریخی
محصول مبارزه طبقاتی است. و اینجا البته تحریفی نیست! اما غلط و
برای ما امپریالیسم تاریخی پیکار و دعوی دیگری هم دارد، و آن اینکه
هر حرکت تاریخی عبارت از تلاش حکومتها و ضد انقلابی برای سرکوب
تود ما است، و در واقع هر حرکتی محصول تضاد حکومتها و ضد انقلابی
تود ما است. و مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه تود ما و حکومتها و ضد انقلابی.
خواننده ممکن است بگوید شما افراق میکنید ولی ما از خواننده مطالب
میکیم که بگوید که مقاصد خود و بمز عراق در جنگ بر علیه ایران در درجه
اول متوجه سرکوب انقلاب و خلعهای ایران است، یا در درجه اول متضمن
تلاش برای الحاق مناطقی از خاک ایران و کوشش در جهت بازمان بردا
شتن حکومتی مزاحم و فراهم کردن شرایط برای بانحراف کشاندن ملک
رژیم خلعهای عراق و سرکوب آنها میباشد؟ عبارت دیگر تضاد عراق و
ایران (در اینجا منظور جنگ عراق و ایران نیست) بلکه چنین حادثه
است. در درجه اول با حکومت ایران است یا با خلق ایران؟ وقتی پیکار
میکند که عراق در ظاهر با حکومت ایران مبارزه میکند و در باطن با خلعهای
ایران مبارزه میکند، جز این درکی را نمیدهد که هر جنگی در باطن محصول
ل تضاد حکومت و خلق یا با خلق های بهمان کشور است و در ظاهر متضاد
حاکم با یکدیگر مربوط میشود. بنظر ما بسیاری از جنگهای تاریخی
به سبب تضاد حکومتها با یکدیگر و با طبقات حاکم با یکدیگر بوده است. و این
به سبب بسیاری از حکومتها انقلابی و خلقی بود ماند، تأثیری در مطلب

سازش با آمریکا

نقطه پایانی برمساله گروگانها

یکسال پس از گروگان گیری جاسوسان آمریکائی سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی و مجلس خود ساخته آنها در اوج جنگ ایران و عراق به بررسی فوری مساله گروگانها پرداخته اند . صحبت های آنها نشان میدهد که اکنون دیگر هر دو جناح رژیم در اندیشه آزاد کردن گروگانها میباشند . یک جناح که شامل بنی صدر و لیبرالها میباشد از همان آغاز با گروگانگیری مخالف بودند و به آنها چند روز اخیر بلکه در تمام مدت این یکساله بدلیل آزاد کردن آنها بودند . اما جناح دیگر حکومت یعنی حزب جمهوری اسلامی که سرمدار اینکار بوده است ، در طول این یکساله تا نجا که توانسته است از این مساله در جهت فریب مردم و منحرف کردن مبارزات توده ها بهره برداری کرده است و اکنون که این امامزاده ریاکاری را دیگر بی مغرور میبینند ، رو بسوی آزاد کردن آنها نهاده است . آزاد کردن گروگانها شاید برای رژیم جمهوری اسلامی پایان ماجرم باشد اما برای مردم زحمتکش ایران چنین نیست .

زحمتکشان ایران باید بدانند که رژیم جمهوری اسلامی چرا در حالیکه در طول این یکسال توده های میلیونی مردم ایران بارها خواستار محاکمه این جاسوسان شده اند اکنون بدون سخن در این باره شرایط آزادی آنها را اعلام کرده است و این چنین دست و دلبازانه به آمریکا اطمینان میدهد .

زحمتکشان ایران باید بدانند که چرا رژیم جمهوری اسلامی در زمانیکه از محاکمه دهها جاسوس آمریکائی چشم پوشیده است به فکر محاکمه مجاهد محمد رضا سعادت می افتاده است . این امر به سازش حکومت با آمریکا و همزمان با آن دشمنی با نیروهای انقلابی چه معنای دیگری میتواند داشته باشد ؟ رژیم میخواهد با داد و فریاد راه انداختن بر سر محاکمه سعادت افکار مردم را منحرف کرده و بهتر بتواند بر سر گروگانها با آمریکا سازش کند .

زحمتکشان ایران باید بدانند که چرا مجلس در جلسات غیر علنی مساله گروگانها را بررسی کرده است ؟ این امر را به جز وحشت رژیم از مردم به چه چیز دیگری میتوان تعبیر کرد ؟ و جز آنست که رژیم میخواهد زیر جلکی مساله گروگانها را ماسک استعالی کند ؟

زحمتکشان ایران باید بدانند که بسیاری از اسناد لانه جاسوسی آمریکا برای مردم افشا نشده است . اسنادی که افشای آنها میتواند ماهیت ضد مردمی سران جمهوری اسلامی را برای توده ها روشن سازد و حقانیت نظرات کمونیستها را به اثبات برساند . هم چنانکه در مورد امیرانتظام تیمسار مدنی و . . . به اثبات رساند . جناح حزب جمهوری اسلامی تا آنجا به افشای این اسناد پرداخت که برای خودشان قابل بهره برداری بود . اما بسیاری از اسنادی که میتواند خیانت سران حکومت پهلوی ها و سازش آنها را با امپریالیسم را روشن سازد ، هرگز اعلام نشد .

U

زحمتکشان ایران اکنون باز هم میبینند که رژیم جمهوری اسلامی به آنها خیانت میکند و بر اساس نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی که بجای نمایندگی مردم نمایند « رژیم » برای فریب مردم هستند به آنچه که میلیونها و میلیونها فریاد توده ها خواهان آن بوده است پشت میکند .
 خلخال ، جلاد جمهوری اسلامی میخواهد به بهانه جنگ ایران و عراق گروگانها را با اسلحه موص کند و سایر سران حکومتی هم میخواهند به بهانه امتیاز گیری از آمریکا گروگانها را آزاد سازند . اما آیا مردم ایران برای وثیقه معاملات رژیم و خرید اسلحه از آمریکا ، گروگانگیری را تایید کردند ؟ هیچیک از اینها خواست مردم نبود .

آنچه که مردم خواهان آن بوده و هستند قطع سلطه امپریالیسم بود و این همان چیز است که رژیم با چراغ سبز نشان دادن به کمیانیهای فروش اسلحه آمریکایی و با درخواست از آمریکا برای « رازیر کردن انواع کالا های آمریکایی به ایران درست عکس آنرا منبیهاید .

رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف تبلیغات مبارزه علیه امپریالیسم با سازش بر سر مسئله گروگانها نشان میدهد که آنجا که منافع خلق مطرح باشد در مقابله با آن سازش با امپریالیسم خواهد پرداخت و این همان کاریست که در روز های قیام ۵۷ انجام داد . آقایان بهشتی و بازرگان بر علیه منافع مردم انقلابی ایران با تیمسار قره باغی و ژنرال هایزر به سازش نشستند تا برای حکومت ننگین خود از آمریکا مجوز بگیرند و اکنون هم که میدانند جنگ پایه های حکومتشان را لرزان تر خواهد ساخت ، رویگردان از توده ها و بر علیه توده ها چشم بسوی امپریالیسم جنایتکار آمریکا دوخته اند .

اما زحمتکشان ایران در این یکساله گروگانگیری درسهای زیادی آموخته اند . بسیاری از آنها آموخته اند که هیئت حاکمه ضد انقلابی ایران نمیتواند دست امپریالیسم را کوتاه سازد و در این راه باید به بازوان پر قدرت خودشان متکی باشند . و آموخته اند که امپریالیسم را نه فقط خارج از مرزهای ایران که در داخل ایران و با مبارزه علیه این حکومت است که میتوان مورد حمله قرار داد . آنان آموخته اند که ماهیت ضد انقلابی رژیم را در پس همه حرکات ضد آمریکائی اش در سرکوب انقلاب باز شناسند و هم اکنون آماده اند تا در مبارزه شان بر علیه امپریالیسم تجاوز دولت فاشیستی عراق تمامی این درسها را بکار ببندند .

در سنگر توده ها نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا
 مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی